

آغاز سخن

از ابتدا تا آغاز سده بیستم بوده است. به هر حال، اگر جانب اعتدال را بگیریم می‌توان گفت که سده پیشین نه با یک رویداد یا روند بلکه به وسیله رویدادها و روندهای پرشماری مشخص می‌شود که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

الف - سده جنگهای بی سابقه

سده پیشین مظهر جنگ بر پیشانی دارد. در سراسر این سده جهان در اضطراب جنگ زیست؛ حتی هنگامی که توپها خاموش بودند و نفیر بمبی به گوش نمی‌رسید. از آغاز سده بیستم تا سال ۱۹۹۰ آتش حدود ۱۸۰ جنگ شعله‌ور شد: ۱۲ جنگ در اروپا، ۳۶ جنگ در خاورمیانه و خاور نزدیک، ۵۰ جنگ در آسیا، ۳۳ جنگ در آمریکای لاتین و ۴۹ جنگ در آفریقا. به این آمارها جنگهای دهه ۱۹۹۰ نظیر جنگ انگلوساکسونها بر ضد عراق در نتیجه تجاوز این کشور به کویت، جنگهای بالکان (سارایوو، بوسنی، کوزوو و...)، جنگهای متعدد در آفریقا (کنگو، رواندا، سودان، اتیوپی و...)، جنگهای پر شمار در آسیای میانه و قفقاز (روسیه و چین، جنگهای داخلی تاجیکستان، آذربایجان با ارمنستان)، جنگهای بی‌پایان در افغانستان و جنگ کشمیر را نیز باید افزود.

ممکن است گفته شود که جنگ فقط ویژگی سده بیستم نبوده است که ما سده پیشین را عصر جنگ‌ها بخوانیم. به راستی نیز جنگ هم‌زاد تاریخ بشر است و سده‌ای را بدون خونریزی نمی‌توان یافت. اما آنچه که جنگ‌های سده بیستم را از سایر سده‌ها متمایز می‌کند، ابعاد، فن آوری نظامی و پیامدهای این جنگهاست.

در این سده دو جنگ (در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و ۱۹۴۵-۱۹۳۹) در مقیاسی جهانی به وقوع پیوست که از لحاظ حجم عملیات جنگی و تلفات انسانی به مراتب سهمگین تر از هر جنگ در گرفته در طول تاریخ بشر بود. در جریان این دو جنگ بسیاری از کشورها مستقیم یا غیرمستقیم به جبهه نبرد بدل شدند و بران گردیدند. جدول ۱ نشانگر گوشه‌هایی از خسارتهای نجومی دو جنگ جهانی است.

در سده بیستم فن آوری نظامی با آنکه به آخرین دستاوردهای علمی به خوفناک‌ترین مرحله تکامل

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را
حافظ

سال ۲۰۰۰ میلادی در میان موجی از شادی و سرور، بیم و اضطراب، امیدها و انتظارات از راه رسید. برای نخستین بار در تاریخ، میلیاردها انسان در کشورهای مختلف به برکت رسانه‌های جهان گستر گروهی، همچون اعضای یک خانواده همزمان جشن‌های سال نوی میلادی را برگزار کردند.

بدین ترتیب سده‌ای انباشته از ویژگی‌های خیره‌کننده به تاریخ پیوست و فصلی نو پیش روی بشریت گشوده شد. آیا به راستی سده جدید سرآغاز روندهای کیفی نو در زندگی بشریت خواهد بود؟ آیا سده بیستم «پایان تاریخ» بشری به شمار می‌رود؟ آیا «کاروان تاریخ بشری» در سده بیست و یکم در جاده «تکامل بی‌وقفه» روان خواهد بود؟

برای پاسخگویی به این پرسشها و پرسشهای دیگر از این دست جا دارد مروری بر راه طی شده در سده بیستم داشته باشیم تا به نور تجربه اندکی روشنایی بر فراز و نشیبهای راه فرار و بیفکنیم. از آنجا که رویدادهای زمان سپری شده پر شمار و ظرفیت این نگاهشسته اندک است، کوشش شده است که از مکتب بر رخدادها - هر چند مهم - پرهیز شود و تنها روندهای عام، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

سده‌ای که گذشت

معمولاً رسم است که هر برهه از تاریخ را با نام مهمترین پدیده، دستاورد یا روند اجتماعی همان برهه مشخص می‌کنند؛ مانند عصر مفرغ، عصر آهن، عصر انقلاب صنعتی، عصر ماشین بخار و غیره. سده‌ای که پشت سر گذاشتیم چنان حجم فشرده‌ای از تحولات را در بر می‌گیرد که به دشواری می‌توان آن را با رویداد یا روند واحدی مشخص نمود. برخی از دانشمندان بر این باورند که حجم تحولات جامعه بشری در این سده به تنهایی برابر حجم تحولات در مجموعه تاریخ بشر

جهان در درگاه سده بیست و یکم

آرش برومند

از آلمان (متخصص نرم افزار کامپیوتر)

جدول ۱: خسارات جانی و مالی دو جنگ جهانی

جنگ اول جهانی	جنگ دوم جهانی	
مخارج جنگ	۱۸۶ میلیارد دلار	۸۹۲ میلیارد دلار
میزان خرابیها	۳۳۸ میلیارد دلار	۴۰۰۰ میلیارد دلار
تعداد کشته‌ها	۸/۵ میلیون نفر	۵۴ میلیون نفر
زخمی‌ها و معلولان	۲۱ میلیون نفر	۱۱۸ میلیون نفر
زندانیان و گمشدگان	۷/۷ میلیون نفر	؟

خود در مجموعه تاریخ بشری رسید. در جریان جنگهای سرد و گرم سده بیست، چنان زرادخانه‌ای ایجاد گردید که برای محو تمامی نشانه‌های هستی از روی کره زمین، آن هم نه یک بار بلکه چندین بار، بسنده می‌کند.

سیاهه جنگ افزارهای اختراع شده در این سده نظیر سلاحهای اتمی، بمبهای هیدروژنی و نوترونی، سلاحهای شیمیایی، گازهای سمی، سلاحهای میکروبی و اخیراً جنگ افزارهای لیزری و فضاپایه (در ارتباط با جنگ ستارگان)، مرگ افزارهای هوشمند که تا اصابت به هدف خود به تعقیب آن می‌پردازند، در کنار جنگ افزارهای متعارف و بدتر از آن کاربرد برخی از این وسایل کشتار جمعی^۱، گواه استعداد شگرف ویرانگری در بشر است. با این زرادخانه، بشر برای نخستین بار به سرحد نهایی جنون جنگ افروزی خود رسیده است. بحران کوبا در دهه ۱۹۶۰ آشکار ساخت که گذر از این سرحد موجب از بین رفتن طرفهای درگیر خواهد شد و از این رو حل بحران به شیوه مائوس - یعنی جنگ رو باروی - امکان پذیر نیست. تحت تأثیر همین ناگزیری است که دکترین نظامی در نیمه دوم سده بیستم دچار دگرگونی شد. نظریه‌های «تعادل وحشت»، «جنگهای غیرمستقیم» و سیاست «پیشدستی در وارد آوردن ضربه اول» از جمله محصولات این تحول به شمار می‌آیند. نظریه «تعادل وحشت» به مسابقه تسلیحاتی بین دو قدرت حاکم بر صحنه بین‌المللی طی دهه‌های طولانی انجامید و ثمره آن سودهای سرشار برای مجتمع‌های نظامی - صنعتی، شرکتهای فراملی اسلحه‌سازی و ایجاد یک دستگاه اداری - نظامی در هر دو قطب قدرت جهانی بود که نفوذ گسترده‌ای در سیاست داشتند و دارند. این ماشین عظیم نظامی که منافع انسانهای بسیاری، از سرمایه‌داران و سهامداران شرکتهای اسلحه‌سازی

گرفته تا کارمندان و کارگران شاغل در این شرکتهای کارخانه‌ها با آن گره خورده است، برای تداوم حیات خود نیازمند تشنج در گستره بین‌المللی است.

نظریه «جنگهای غیرمستقیم» که به معنی به‌جان‌هم انداختن دیگران به جای درگیر شدن رودرروی قدرتهای بزرگ است، در بستر تشنج بین‌المللی منجر به بین‌المللی شدن مسابقه تسلیحاتی، شکوفایی بازار اسلحه و تبدیل فروش تسلیحات به منبع پر درآمد دولتهای حلقه زده بر گرد دو قطب قدرت جهانی گردید. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۹۶ حجم کل تجارت جنگ افزار در جهان به رقم نجومی ۱۵۰۰ میلیارد دلار رسید و ۱۲۴ میلیارد دلار صرف پژوهشهای نظامی شد. این نظریه همچنین موجب شد که دو قطب بزرگ قدرت جهانی در کشورهای جهان سوم به گونه‌ای غیرمستقیم به زور آزمایی با یکدیگر بپردازند. تصادفی نیست که حدود ۹۵ درصد جنگهای سده بیستم در «جنوب» رخ داده است. و باز هم تصادفی نیست که در این سده سیل جنگ افزار از کشورهای امپریالیستی و «سوسیالیستی» به جهان سوم سرازیر شده است. جدول ۲ میزان صادرات اسلحه به کشورهای جهان سوم را تنها طی ۵ سال نشان می‌دهد.^۲

جدول ۲: عمده‌ترین صادرکنندگان اسلحه به

کشورهای جهان سوم طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۶

کشور	صادرات اسلحه به میلیون دلار	درصد
اتحاد جماهیر شوروی	۴۳۱۶۹	۴۲/۵
ایالات متحده آمریکا	۲۱۷۶۱	۲۱/۴
فرانسه	۱۰۴۹۰	۱۰/۳
جمهوری خلق چین	۷۵۶۹	۷/۵
بریتانیای کبیر	۶۲۱۰	۶/۱
جمهوری فدرال آلمان	۱۹۴۶	۱/۹
هند	۱۵۸۳	۱/۶
ایتالیا	۱۱۶۹	۱/۲
برزیل	۱۱۳۶	۱/۱
اسرائیل	۹۱۲	۰/۹
سایرین	۵۵۱۹	۵/۴
مجموع	۱۰۱۴۶۴	۱۰۰

نظریه «پیشدستی در وارد آوردن ضربه اول» که به معنای آمادگی برای وارد آوردن ضربه اول اتمی به حریف است، منجر به تکامل سیستم‌های پیچیده موشکی و نیروی هوایی گردید، به گونه‌ای که

○ سده بیستم چنان حجم فشرده‌ای از تحولات را در بر می‌گیرد که به دشواری می‌توان آن را بارویداد یا روند واحدی توصیف کرد.

نشت گازهای سمی، مواد شیمیایی خطرناک و مواد رادیواکتیو به محیط زیست. فاجعه‌هایی نظیر نشت گاز سمی از کارخانه یونیون کارباید (Union Carbide) در شهر بویال هند در سال ۱۹۸۴ که به مرگ ۷۰۰ نفر و کوری صدها نفر انجامید، فاجعه انفجار رآکتور اتمی چرنوبیل که در جریان آن هزاران نفر مبتلا به سرطان شدند و نیز بر اثر آلودگی گیاهان و آبها به مواد رادیواکتیو جانداران بسیاری از بین رفتند، فاجعه غرق شدن کشتی‌های نفتکش از جمله اخیراً در منطقه برتانی فرانسه که منجر به پوشیده شدن ساحل‌ها زیر قشر ضخیمی از لایه چسبنده نفت شد، در سده گذشته موارد نادری نبوده است.

نابودی جنگل‌ها. جنگل‌بری به شیوه صنعتی یکی از پدیده‌های شوم سده بیستم است، که از یک سوره در سودجویی شرکتهای بزرگ چندملیتی دارد و از سوی دیگر ناشی از تلاش دولت‌ها برای کسب ارز یا پرداخت بدهی‌هایشان به نهادهای مالی جهانی است. نابودی جنگلهای باران‌زاد در آمازون و تبدیل این مناطق به مزرعه‌های پرورش دام برای شرکت «مک دونالد» و جنگل‌بری در تایلند به گونه‌ای که مساحت جنگلهای باران‌زاد در این کشور طی ۳۰ سال گذشته به یک چهارم مساحت پیشین کاهش یافته است. نمونه‌هایی از این فاجعه زیست محیطی است. از این طریق بشر در حقیقت دستگاه تنفسی کره زمین را دچار اختلال جدی کرده است. از دیگر پدیده‌های جنگل‌بری جذب نشدن آبهای سطحی و در نتیجه به راه افتادن سیلابهاست.

از بین رفتن انواع گونه‌های جانوری. در نتیجه صید یا شکار به شیوه صنعتی، موجودیت برخی گونه‌های جانوران یا بکل منقرض شده و یا بطور جدی به خطر افتاده است. صید بی‌رویه نهنگ توسط ژاپنی‌ها منتهی است نمونه خروار.

تولید زباله، یکی دیگر از مشکلات زیست محیطی سده بیستم تولید کوهی از زباله است که بطور عمده ناشی از تولید انبوه صنعتی است. در سال ۱۹۸۹ تنها در آلمان فدرال ۱۱ میلیون بسته‌بندی تولید شد که تقریباً همه این بسته‌بندیها سر از زباله‌دان در آورد^۷. از پایان سده بیستم زباله‌های جدیدی در زباله‌دانها به چشم

نیروهای نظامی کشورهای صاحب این فن آوری قادر به واکنش بیدرنگ و از مسیر بسیار دور در برابر هر حرکت تهدیدآمیز بر ضد منافع‌شان شده‌اند. فن آوری مذکور با در هم نوردیدن مفهوم مکان و زمان، چرخشی در استراتژی و تاکتیک جنگاوری ایجاد کرد که جنگ خلیج فارس و جنگ ناتو بر ضد یوگسلاوی جلوه‌هایی از آنند.

ب - سده ویرانگری محیط زیست

از دیگر مشخصه‌های سده بیستم، ویرانی بی سابقه محیط زیست است. اگر تا سده بیستم ویرانی محیط زیست به دست بشر در مقیاسی محدود صورت می گرفت، این ویرانگری در سده بیستم ابعاد جدید و فاجعه‌باری یافت. به جرأت می توان گفت که اگر تا این سده بشر عمدتاً نقش قربانی فاجعه‌های طبیعی را ایفا می کرد، در سده بیستم خود به عامل بروز بسیاری از فاجعه‌های طبیعی بدل گردید و به عبارت دیگر، قربانی پیامدهای کردار خود شد. از جمله ویرانگری‌های زیست محیطی بشر اینهاست:

سوراخ شدن لایه اوزون. این پدیده که نتیجه تولید گازهای با اثر «گلخانه‌ای» است، موجب شده است میزان زیادی از پرتوی مرگبار ماورای بنفش خورشید از حفاظ طبیعی زمین عبور کند. طبق آمارهای موجود بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲، ۳/۶ میلیون تن از این گازها وارد اتمسفر کره زمین شده است. ۳ ایالات متحده آمریکا با ۵ درصد جمعیت جهان بیش از ۲۰ درصد گازهای گلخانه‌ای را تولید می کند^۴؛ آلمان ۲/۸ درصد، انگلیس ۲/۷ درصد و فرانسه ۲/۱ درصد. در کشورهای جهان سوم برزیل، چین و هند بالاترین سهم را در تولید گازهای گلخانه‌ای دارند.^۵

آلوده کردن منابع آب آشامیدنی. از یک سو با سرازیر شدن زهر آب‌های کارخانه‌ها به رودخانه‌ها منابع آب آشامیدنی مسموم شده و می شود، از سوی دیگر بر اثر کاربرد روزافزون مواد شیمیایی در کشاورزی، این مواد با بارش باران و برف به بستر آبهای زیرزمینی راه می‌یابند. از دیگر دلایل آلودگی آب، آلودگی بیش از حد هوا در شهرهای بزرگ است. ذرات سمی معلق در هوا همراه بارندگی‌ها وارد بستر آبهای زیرزمینی می‌شوند.

○ سده بیستم مهر جنگ بر پیشانی دارد. از آغاز سده بیستم تا سال ۱۹۹۰ آتش حدود ۱۸۰ جنگ شعله‌ور شد.

می خورد. همزمان با سقوط بهای دستگاههای الکترونیکی بطور روزافزونی وسایل اسقاط الکترونیکی دور انداخته می شوند. طبق آخرین آمارهای ارائه شده توسط وزارت محیط زیست آلمان، سالانه حدود ۸۰۰ هزار تن وسایل الکترونیکی اسقاط بر حجم کوه زباله‌ها می‌افزایند^۸. مشکل اصلی در رابطه با این نوع زباله آن است که برخی قطعات دستگاههای الکترونیکی در صورت آتش گرفتن مواد سمی نظیر دیوکسین، فوران، کادمیوم و سرب از خود متصاعد می‌کنند.^۹

اگر زمانی انتقال زباله‌ها به کشورهای جهان سوم امکان‌پذیر بود، در پایان سده بیستم حجم و کیفیت زباله‌های تولید شده به جایی رسیده که این شیوه دیگر پاسخگو نیست و تمدن بشری هنوز راه‌حلی برای این مشکل نیافته است.

تخریب محیط زیست بر اثر جنگها. یکی از اثرات کاربرد سلاحهای کشتار جمعی در جنگهای سده بیستم، ویرانسازی محیط زیست بوده است. از جمله نمونه‌های این ویرانگری تبدیل ناکازاکی و هیروشیما به سرزمین سوخته در نتیجه بمباران اتمی این دو شهر یا از بین رفتن بخشی از جنگلها در جنگ ویتنام بر اثر پاشیدن مواد شیمیایی به روی آنها توسط ارتش آمریکا به منظور از بین بردن استتار ویتنامی‌ها یا بارش باران سیاه در خلیج فارس به علت آتش زدن چاههای نفت کویت توسط رژیم عراق در جنگ خلیج فارس است.

پدیده‌هایی نظیر «جنون گاوی». به فهرست ویرانگری‌های زیست محیطی به دست بشر می‌توان نوع جدیدی از ویرانسازی را افزود. در دهه ۱۹۹۰ میلادی شیوع بیماری «جنون گاوی» منجر به کشتار هزاران رأس گاو در انگلستان شد. دلیل بروز چنین پدیده‌ای را افزودن پودر گوشت به غذای این جانور گیاهخوار اعلام کرده‌اند! نمونه‌هایی از این دست که بجاست «جنون بشری» نامیده شود، در سالهای پایانی سده بیستم به کرات بروز کرده است.

بطور فشرده می‌توان چند دلیل اساسی برای ویرانگری‌های محیط زیست به دست بشر برشمرد:

۱- انفجار جمعیت: از دید کارشناسان

محیط زیست این عامل سبب شده است که بشر به گونه‌ای بی سابقه به حوزه زیستی انواع جانوری و گیاهی تجاوز کند و موجب نابودی فضای حیاتی آنها گردد. پروفیسور توماس کسلرینگ (Thomas Kesselring) فیلسوف سوئیسی در این مورد می‌گوید: «اینکه يك گونه از موجودات به دلیل تولید مثل نامتعادل، هستی خود را به خطر می‌اندازد، در تاریخ طبیعت چیز جدیدی نیست. نکته استثنایی اینجاست که گونه‌ای از موجودات، از طریق رشد سریع خود نه تنها موجودیت خویش، بلکه کل محدوده زیستی زمین را به خطر انداخته است».^{۱۰}

۲- مناسبات سرمایه‌داری: داده‌های موجود نشان از آن دارد که پایه‌های گسترش مناسبات سرمایه‌داری، ویرانی محیط زیست نیز شتاب بی سابقه‌ای یافته است. موتور محرک نظام سرمایه‌داری که رقابت بر سر سود هر چه بیشتر است (با ایجاد سیستم تولید انبوه به منظور مصرف انبوه و با پدید آوردن جامعه‌های مصرف‌گرا) بی‌توجه به محیط زیست، جامعه بشری را به لبه پرتگاه فاجعه زیست محیطی کشانده است. برخی اقدامها در حفاظت از محیط زیست بویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی (آن هم در شمال اروپا) را - برخلاف نظر طرفداران این نظام‌ها - نمی‌توان به حساب این نظام نوشت. اقدامهای موجود در درجه اول حاصل خودآگاهی اجتماعی و مبارزات شهروندان این کشورهاست. در مناطقی که این دو عامل وجود نداشته یا ضعیف بوده است (مانند کشورهای جهان سوم یا کشورهای نوسنتی نظیر برزیل، مکزیک و «بیرهای آسیا»)، منطق نظام سرمایه‌داری بی‌توجه به هر گونه موازین زیست محیطی حکمرانی می‌کند.

این علت ویرانگری‌های زیست محیطی در کشورهای سرمایه‌داری است. در سایر کشورهای صنعتی هم که فاقد سیستم سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری پیشرفته بوده و هستند (مانند کشورهای «سوسیالیستی» سابق) علیرغم تفاوت در نظام، ویرانگری‌های زیست محیطی تابع همان منطق نظام سرمایه‌داری بوده است. کشورهای «سوسیالیستی» که رقابتی بی‌امان با کشورهای سرمایه‌داری را هدف قرار داده بودند، تلاش

○ از دیگر مشخصه‌های سده بیستم، ویرانی بی سابقه محیط زیست است. اگر تا این سده بشر عمدتاً قربانی فاجعه‌های طبیعی بود در سده بیستم خود به عامل بروز بسیاری از فجایع طبیعی بدل شد.

زیست حتی در مقیاسی بین‌المللی و دگرگونی‌هایی در فرهنگ برخی کشورها شدند.

پ - سده دانش

شاید بتوان سده بیستم را سده حاکمیت دانش نامید؛ نه به لحاظ میزان رسوخ علم در افکار آدمیان بلکه به دلیل گستردگی و نفوذ دستاوردهای علم و دانش در زندگی بشر. با چیرگی عقلانیت صنعتی و اینک فراصنعتی، علم به مقام والایی در فرهنگ اجتماعی بشر دست یافته و به عامل تعیین‌کنندهٔ سنجش و داوری در جامعه‌های خریدگرای مدرن تبدیل شده است. هیچگاه فاصلهٔ میان آزمایشگاه دانشمندان و خانه‌های مردم عادی چنین کوتاه نبوده است. سده‌ای که به پایان رسید مملو از دستاوردهای علمی و فن‌آوری بود که زندگی بشر را زیر و رو ساختند؛ به گونه‌ای که تحت تأثیر این یافته‌ها و اختراعات‌ها حتی مقطع‌هایی از تاریخ به نام این دستاوردها خوانده می‌شود. هنوز نام‌هایی چون «عصر اتم»، «عصر فضا» و... در گوشه‌ها طنین افکن است. کوتاهی فاصلهٔ زمانی میان اختراعات و اکتشاف‌ها در قرن بیستم در طول تاریخ بشر بی‌سابقه بوده است. در زیر برخی از مهمترین قله‌های تکامل علمی در سدهٔ بیستم برشمرده می‌شود.

انقلاب فیزیک

سدهٔ بیستم قرن انقلاب فیزیکی بود. هیچ علم دیگری به اندازهٔ فیزیک در سدهٔ گذشته در طرز نگرش و شیوهٔ زندگی بشر دگرگونی بنیادی ایجاد نکرد. در سال ۱۹۰۰ ماکس پلانک فرضیهٔ کوانتوم را برای توضیح علت رفتار نور و انرژی مطرح کرد و با طرح این فرضیه، مقدمات فیزیک نوین را فراهم نمود.

در سال ۱۹۰۵ آلبرت اینشتین با طرح نظریهٔ نسبیت، سیستم نیوتونی را در هم ریخت و انقلابی در تصور بشر نسبت به زمان و مکان ایجاد کرد که دامنهٔ تأثیرات آن تا پایان سدهٔ بیستم ادامه داشت. بدین ترتیب بنای جزمیت زمانی و مکانی در هم شکست و نسبیت به کرسی نشست. تأثیرهای فلسفی و اندیشگی تئوری نسبیت دستکمی از تأثیرات علمی و اقتصادی این نظریه در زندگی بشر

می‌ورزیدند در همهٔ عرصه‌ها بر این کشورها پیشی گیرند. بر این اساس، میزان تولید و مصرف کالاها (اعم از تولیدی یا مصرفی) به ممیزهٔ «رشد سوسیالیسم» بدل شده بود. این رقابت منجر به مسابقه‌ای شد که نتیجهٔ نهایی آن استعمار دهشتناک طبیعت و به جا ماندن محیط زیستی ویران بود که به‌عنوان نمونه می‌توان از خشک شدن تدریجی دریاچهٔ آرال در شوروی سابق در اثر استفادهٔ نادرست از آب این دریاچه در کشت پنبه نام برد. فقدان دموکراسی و نبود نهادهای جامعهٔ مدنی در این کشورها موجب گردید که سیاستهای ویرانگر محیط زیست بدون «مزا حمت» منتقدین پیش برده شود.

۳- طرز نگرش بشر: ترس از قهر طبیعت و رؤیای چیرگی بر طبیعت همچون غریزه‌ای است که بشر آن را از عهد توحش با خود به همراه می‌کشد. در سدهٔ بیستم انسان به شکل‌های گوناگون به طبیعت اعلان جنگ داد و کوشید آن را مطیع خود سازد؛ آسمان‌خراشها را برافراشت، موانع طبیعی مکانی را یکی پس از دیگری از سر راه برداشت، نیروی جاذبه را رام کرد و... در این رابطه سخن آکادمیسین روس گئورگی آربانتف شنیدنی است. به نوشتهٔ وی «مدت زیادی نیست که در خیابانهای شوروی شعارهایی مانند «ما باید حق خود را از طبیعت بگیریم»، «بر طبیعت پیروز شویم» و «طبیعت را فتح کنید» به چشم می‌خورد.»^{۱۱}

حاصل این «پیروزی» بشر بر طبیعت چیزی نبوده است جز خراب کردن خانهٔ طبیعت بر سر خود؛ یکی بر سر شاخ بن می‌برید! با توجه به این علت‌ها و بر اثر تنگناهای زیست محیطی برشمرده شده و نیز روشنگری‌های برخی از اندیشمندان، از دهه‌های پایانی سدهٔ بیستم می‌توان شاهد دگرگونی ژرفی در خودآگاهی زیست محیطی بشر بود. این خودآگاهی به صورت ایجاد سازمانهایی نظیر «صلح سبز» و نیز جنبش‌های عظیم اجتماعی مانند «جنبش سبزها» در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری بازتاب یافت. این جنبش‌ها و سازمانها موفق به جلب حساسیت افکار عمومی به مسئلهٔ محیط زیست، تصویب قانون‌هایی برای حفظ محیط

○ انفجار جمعیت

سبب شده است که بشر به گونه‌ای بی‌سابقه به حوزهٔ زیستی انواع جانوری و گیاهی تجاوز کند و موجب نابودی فضای حیاتی آنها گردد.

نداشته است.

در سال ۱۹۱۳ نیلز بوهر فرضیهٔ نسبیت را برای توضیح رفتار الکترون‌ها به کار برد و الگوی اولیه‌ای برای اتم ارائه داد که امروزه هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تداوم پژوهش‌های هسته‌ای انریکو فرمی در سال ۱۹۴۲ موفق به انجام اولین واکنش هسته‌ای کنترل شده گردید. از این تاریخ تا درست شدن نخستین بمب اتمی بیش از ۳ سال طول نکشید. با ایجاد بمب اتمی و سپس استفاده از واکنش‌های هسته‌ای برای تولید انرژی، «عصر اتم» آغاز گردید؛ عصری که سایهٔ وحشت بزرگی بر زندگی بشر افکند و در عین حال شعلهٔ امید به زندگی بهتر را برافروخت.

ثوری نسبت همچنین راه بشر برای خروج از پیلهٔ زمینی‌اش را هموار کرد. پنجاه سال پس از نخستین پرواز برادران رایت با یک وسیلهٔ موتوری (۱۹۰۳) نخستین ماهرهٔ اسیوتنیک به مدار کرهٔ زمین فرستاده شد (۱۹۵۷). بدین ترتیب «عصر فضا» آغاز گردید که در جریان آن یوری گاگارین برای نخستین بار به رؤیای بشر مبنی بر پرواز به فضا جامعهٔ عمل پوشاند. ۸ سال پس از آن آرسترانگ در سال ۱۹۶۹ قدم به کرهٔ ماه گذارد. رویدادهایی چون ایجاد پایگاه فضایی «میر» و نیز فرود «راهپاب» بر کرهٔ مریخ فصل نوی در «عصر فضا» گشود.

در نتیجهٔ دستاوردهای علم فیزیک، این دانش در پایان سدهٔ بیستم نظیر سالهای آغازین سدهٔ پیشین با بحران رشد مواجه شده است. برخی از یافته‌های علمی و آزمایشها به نتیجه‌هایی انجامیده است که با نتیجه‌های قابل انتظار بر اساس ثوری‌های رایج همخوانی ندارد. ۱۲ از آن جمله است میزان مادهٔ قابل رؤیت در کهکشان که برخلاف انتظار به اندازه‌ای نیست که بتواند با جاذبهٔ خود ذرات و گازهایی را - که میلیونها درجه حرارت دارند و به تازگی در کهکشان‌های عظیم کشف شده‌اند - طی مدت زمان طولانی به صورت ابرگونه در کنار هم نگهدارد. این واقعیت موجب طرح فرضیهٔ وجود «ماده سیاه» از سوی برخی از فیزیکدانان شده است. ۱۳ نمونهٔ هیجان‌انگیز دیگر، آزمایشهایی است که در جریان آنها فیزیکدانان به چندین برابر سرعت نور در انتقال اطلاعات دست یافته‌اند. در

این رابطه می‌توان به آزمایشهای پرفسور گوتتر نیمتس از دانشگاه کلن با امواج رادیویی^{۱۴}، آزمایشهای پرفسور کراتس (Ferenc Kranz) از دانشگاه فنی برلین با لیزر^{۱۵}، آزمایشهای آنتون تسیلینگر (Anton Zeilinger) از دانشگاه اینسبروک^{۱۶} و آزمایشهای پرفسور شیائو (Raymond Y. Chiao) از دانشگاه برکلی با فوتون اشاره کرد. پرفسور شیائو معتقد است که با پیدایش لیزر در دههٔ ۶۰ از سده بیستم از لحاظ ثوریک امکان محاسبهٔ سرعت‌های بالاتر از سرعت نور وجود داشت، اما به دلیل اعتقاد به اینکه سرعت نور دست نیافتنی است موضوع مسکوت گذاشته شد.^{۱۷}

انفورماتیک

رد پای تأثیرات علم فیزیک را در گسترهٔ انفورماتیک نیز می‌توان مشاهده کرد. به برکت تحولاتی که علم فیزیک در فن آوری نیمه‌هادی‌ها ایجاد کرد و در نتیجهٔ اختراع ترانزیستورها، امکان اختراع رایانه‌ها و در پی آن پیدایش دانش جدیدی به نام انفورماتیک در سدهٔ بیستم فراهم آمد. بدین ترتیب زمینهٔ انقلاب دیجیتال هموار گردید. این انقلاب در پایان سدهٔ بیستم با پیدایش اینترنت و نخستین نشانه‌های شاهراه‌های اطلاعاتی به انقلاب انفورماتیک و اطلاعات انجامید.

اگر رایانه‌ها ابتدا با هدف‌های نظامی اختراع شدند، امروزه در بسیاری از ادوات غیر نظامی تعبیه شده‌اند؛ از خودرو گرفته تا دوربین عکاسی، از ماشین لباسشویی گرفته تا ساعت مچی؛ از اسباب بازی کودکان گرفته تا دستگاههای تلفن.

انقلاب الکترونیک با ایجاد تحول ژرف در مدیریت و سازمان کار و در سیستم تولید و توزیع، فرهنگ کاری بشر را دستخوش دگرگونی ساخته است. ایجاد آدمکها (روبات) در سدهٔ بیستم تحقق بخشی به یکی از رؤیاهای دیرین بشر بود که از طریق انقلاب الکترونیک میسر گردید. انقلاب انفورماتیک و اطلاعاتی - که جامعه‌های بشری هنوز در آستانهٔ آن قرار دارند - مناسبات میان انسان با انسان و سرعت تبادل اطلاعات و ارتباطات جامعه‌های بشری با یکدیگر را چنان تغییر داده است که امروزه از مفهوم با مسمای «دهکده»

○ فقدان دموکراسی و نبود نهادهای جامعهٔ مدنی در برخی کشورها موجب گردیده است که سیاستهای ویرانگر محیط زیست بدون «مزا حمت» منتقدان پیش برده شود.

کروموزوم قرار گرفته‌اند. در سال ۱۹۵۳ دانشمندان انگلیسی جیمز واتسون و فرانسیس کریک نخستین الگورا برای «دی ان ا» ارائه کردند. این کشف بزرگ کلید رمزگشای ساختمان فوق پیچیده بدن انسان بود. در سال ۱۹۷۸ با استفاده از آنزیم‌ها برای آرایش مجدد ژنها، مهندسی ژنتیک پا به عرصه وجود گذاشت. بر پایه همین دستاوردها بود که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ پژوهشگران انگلیسی کیت کامپل و ایان ویلموت موفق به اولین همانندسازی گوسفندی به نام «دالی» شدند. با این عمل که بیم و هراس برخی محافل علمی و اجتماعی را برانگیخت، بشر با چالش اخلاقی بزرگی مواجه شده است.

ت - عصر تحولات شگرف اجتماعی

در سده بیستم جامعه بشری شاهد دگرگونی‌های اجتماعی ژرف با شتابی نفس گیر بود. در این سده جمعیت کره زمین به گونه‌ای انفجار آمیز رشد کرد. اگر در سال ۱۹۳۰ جمعیت دنیا بالغ بر ۲ میلیارد نفر بود، در سال ۱۹۹۹ این رقم از مرز ۶ میلیارد نفر گذشت. بخش عمده این افزایش جمعیت در کشورهای در حال رشد صورت گرفته است که دارای نرخ بالای رشد جمعیت و سهم اندک در اقتصاد جهان‌اند. (ر. ک. جدول ۳)

جدول ۳: سهم کشورهای در اقتصاد و تجارت جهانی

سهم در تجارت جهانی	سهم در اقتصاد جهانی	سهم در تولید	کشور
۷۷/۱	۵۵/۳	۱۵/۷	کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای صنعتی شده آسیای جنوب شرقی
۱۸/۶	۳۹/۹	۷۷/۳	کشورهای در حال رشد
۴/۲	۴/۸	۷	کشورهای اصلاح طلب در شرق اروپا

منبع: به نقل از صندوق بین المللی پول

به عنوان نمونه، رشد جمعیت افغانستان ۶/۷ درصد است^{۲۲}. جمعیت ایران که در سال ۱۳۲۹ معادل ۱۶/۴ میلیون نفر بود اکنون به ۶۵ میلیون نفر رسیده است. جمعیت برزیل در همین مدت از ۵۳ میلیون نفر به ۱۹۵ میلیون نفر رسیده است^{۲۳}. رشد سرسام آور جمعیت در

جهانی^{۱۸} برای توصیف تنگی دنیا استفاده می‌شود. مفهوم‌هایی نظیر «کار از راه دور» (teleworking)، کنفرانس‌های ویدیویی، استفاده از شبیه‌سازی‌های کامپیوتری در طراحی و تولید، کار در فضای مجازی (syber space) و کار با اشیای واقعیت مجازی (virtual reality)، طلایه‌هایی از سازمان کار و حیات اجتماعی بشر در آینده است.

فن آوری شبکه‌های کامپیوتری - که به گفته والتر سیمرلی فیلسوف معاصر آلمانی موجب تغییر پارادایم اندیشه و کردار بشر شده است^{۱۹} - بسیاری از سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را با چالش بزرگی مواجه ساخته است. برخورد نظام‌های اقتدارگرا با اینترنت نمونه‌ای از این چالش است. رشد پرشتاب فن آوریهای اطلاعاتی نه تنها سیستم‌های اجتماعی را در هم نوردیده، بلکه موجب شده است که بشر در پای دیواره مرزهای طبیعی متوقف شود. به عنوان نمونه براساس قانون «مور» - که در سال ۱۹۶۵ توسط فیزیکدان انگلیسی گوردون مور در مورد مینیاتوری شدن تراشه‌های کامپیوتری وضع شد - هر ۱۸ ماه یک بار اندازه مدارهای یکپارچه نصف، و در عوض تعداد ترانزیستورهای موجود روی آنها ۲ برابر می‌شود. اما اکنون براساس محاسبات دانشمندان شرکت Bell Laboratones تکامل تراشه‌های کامپیوتری در سال ۲۰۱۲ به سرحد طبیعی خود خواهد رسید و کوچکتر شدن مدارهای یکپارچه دیگر ممکن نخواهد بود. برپایه این محاسبات در این تاریخ کوچکترین عنصر موجود روی این تراشه‌ها یعنی عایق متشکل از دی اکسید سیلیکن دارای ضخامتی به میزان ۰/۸ تا ۱/۳ نانومتر خواهد بود. در این حالت، عایق از ۴ اتمی تشکیل خواهد شد که از این تعداد تنها ۲ اتم می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند^{۲۰}. بدین ترتیب فن آوری کنونی در این تاریخ با بن بست طبیعی مواجه خواهد شد.

زیست شناسی

در گستره زیست شناسی نیز سده بیستم سرشار از دستاوردهای شگفت‌انگیز بود. در سال ۱۹۱۰ توماس مورگان اثبات کرد که ژنها واحد وراثت هستند و در امتداد ساختارهای سلولی به نام

○ شاید بتوان سده بیستم را سده حاکمیت دانش نامید؛ البته نه به لحاظ میزان رسوخ علم در افکار آدمیان بلکه به دلیل گسترده‌گی و نفوذ دستاوردهای علم و دانش در زندگی بشر.

هندوستان نیز در این رابطه مثال زدنی است.

از پیامدهای مهم پدیده افزایش جمعیت در کشورهای عقب مانده و فقیر، مهاجرت‌های انبوه از منطقه‌های محروم به منطقه‌های مرفه در داخل یک کشور و از کشورهای فقیر «جنوب» به کشورهای ثروتمند «شمال» است.

نتیجه مشخص این روند در کشورهای در حال رشد خالی شدن روستاها و رشد انفجاری شهرهاست. سالانه ۲۵۰ هزار شهروند جدید به شهر سائوپائولو در برزیل اضافه می‌شود. بر اساس آمارهای موجود در آستانه سال ۲۰۰۰ شهرهای سائوپائولو، بمبئی، لاگوس، جاکارتا، قاهره، تهران و بغداد هر یک به ترتیب ۲۲/۶، ۱۸/۱، ۱۳/۵، ۱۳/۴، ۱۳، ۱۲ و ۱۱ میلیون نفر جمعیت داشته‌اند^{۲۴}. تحت شرایط ناهنجار تراکم جمعیت و در شرایط نبود زیرساخت‌های لازم، تعداد روزافزون انسانها در مناطق عقب مانده بر سر منابع طبیعی رو به کاهش با یکدیگر به درگیری و نزاع می‌پردازند. مشکل کمبود آب - که نیمی از کره زمین دچار آن است - در این مورد نمونه‌ای است گویا. برای مثال، در منطقه خاورمیانه مشکل کم آبی نه تنها در درون کشورهای جداگانه مسئله ایجاد می‌کند^{۲۵}، بلکه موجب درگیری میان کشورهای منطقه است. در این رابطه می‌توان به درگیری سوریه و عراق با ترکیه بر سر ساختن سد آتاتورک روی رود فرات و جنگ اسرائیل با همسایگانش از جمله بر سر منابع آبی منطقه در سده بیستم اشاره کرد.

بدین ترتیب افزایش جمعیت در قالب نظم حاکم بر جهان در سده بیستم به معنای گسترش فقر، قطب‌بندی فزاینده و تشدید درگیری‌های اجتماعی و بین‌المللی بوده است. در اینجا تأکید بر نظم موجود جهانی است، چرا که تحولات اجتماعی در سده پیشین در چارچوب نظام‌های اقتصادی-سیاسی و اجتماعی مشخصی صورت گرفته و مسئله‌ساز شده است. زمانی مهاتما گاندی، اندیشمند بزرگ هندی گفته بود: «در دنیا به اندازه کافی برای رفع نیازها - و نه برای فرونشاندن حرص و آزها - ی همگان امکانات وجود دارد». واقعیت این است که بشر به کمک علم و فن آوری امکان رفع نیازهای روزافزون خود بر پایه داده‌های طبیعت -

آن‌هم برای جمعیتی بیش از میزان حاضر - را دارد. آنچه که مشکل آفرین است فرونشاندن آتش حرص و آز بشری است که در چارچوب نظام سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری نهادینه شده است. سده بیستم با همه فراز و فرودهایش مهر نظام سرمایه‌داری را بر پیشانی داشت که البته این نظام نیز در این فراز و فرودها دستخوش دگرگونیهای متفاوتی گردید. در آغاز قرن پیش نظم حاکم بین‌المللی، نظم سرمایه‌داری اروپا محور با ساختارهای حقوقی و قانونی لیبرالی بود؛ نظمی که در آن چند کشور امپریالیستی اروپایی حرف خود را به خیل عظیمی از کشورهای مستعمره دیکته می‌کردند و در رقابت با یکدیگر برای گسترش منطقه نفوذ و قلمروی خود بودند. با بروز بحران فراگیر سیاسی-اقتصادی در نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، برافروخته شدن آتش جنگ اول جهانی، تضعیف قدرتهای درگیر در این جنگ، وخامت زندگی توده‌های وسیع مردم در کشورهای درگیر در جنگ جهانی، شعله‌ور شدن آتش انقلابها و قیامها در برخی از این کشورها به مثابه واکنشی در برابر تداوم جنگ جهانی - که نقطه اوج آن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود - نخستین خدشه در نظام جهانی به ارث رسیده از قرن نوزدهم وارد شد.

انقلاب اکتبر با خارج ساختن روسیه از مدار سرمایه‌داری با استقبال گسترده در میان کشورهای مستعمره و مردم خسته از جنگ در برخی از کشورهای اروپایی روبه‌رو شد. تأثیر این انقلاب به سرعت ابعاد جهانی به خود گرفت. کارگران صنعت تنباکوی کوبا، که تنها عده معدودی از آنها می‌دانستند روسیه در کجا واقع شده است «شورا» تشکیل دادند. در سال ۱۹۱۸ در کور دوبا (آرژانتین) و در سال ۱۹۱۹ در پکن تحت تأثیر انقلاب اکتبر جنبش انقلابی دانشجویان شکل گرفت. انقلاب اکتبر همچنین به دلیل حمایت سوسیالیستهای هلندی از جمله هنک اسنولیت (Henk Sneevliet) الهامبخش بزرگترین سازمان توده‌ای اندونزی به نام «شرکت اسلام» بود. یک روزنامه محلی ترکیه در مورد انقلاب اکتبر نوشت: «این حرکت خلق روس در یک روز زیبا همچون خورشید سر می‌زند و بر کل بشریت نورافشانی خواهد کرد». در دورترین نقاط استرالیا دامداران -

○ انقلاب الکترونیک در سده بیستم، با ایجاد تحول ژرف در مدیریت و سازمان کار و در سیستم تولید و توزیع، فرهنگ کاری بشر را دستخوش دگرگونی ساخته است.

○ فن آوری شبکه‌های کامپیوتری که موجب تغییر پارادایم اندیشه و کردار بشر شده بسیاری از سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را با چالش بزرگی مواجه ساخته است. بر خورد نظام‌های اقتدارگرا با اینترنت نمونه‌ای از این چالش است.

که عمدتاً کاتولیک‌های ایرلندی بودند و کمتر علاقه‌ای به نظریه‌های سیاسی نشان می‌دادند. پیروزی دولت کارگری شوروی را جشن گرفتند^{۲۶}. در ایالات متحده آمریکا فنلاندی‌ها که در میان مهاجران از باایمان‌ترین سوسیالیست‌ها بودند، گروه گروه به کمونیسم روی آوردند و فعالانه در نشست‌ها شرکت کردند. یک کمونیست کهنسال فنلاندی این نشست‌ها را چنین توصیف می‌کند: «با اعلام نام‌نشین قلبها به تپش در می‌آمد... و مادر سکوتی عرفانی... هر چیزی را که از روسیه می‌آمد، می‌پرستیدیم»^{۲۷}. در ایران نیز روشنفکران و ادیبان بسیاری مانند میرزا واعظ کیوانی قزوینی، ملک‌الشعراى بهار و دکتر متین‌دفتری زبان به تحسین انقلاب اکتبر گشودند. باهمه این حمایت‌های گسترده، با پایان جنگ اول جهانی، چاشنی انفجاری بخش مهمی از قیام‌ها و جنبش‌ها که در واقع در اعتراض به جنگ شکل گرفته بودند، کشیده شد، انتظار بلشویک‌ها مبنی بر وقوع «انقلاب جهانی» برآورده نشد و نظریه‌پردازان انقلاب اکتبر به ناگزیر به نظریه «بنای سوسیالیسم در یک کشور» بسنده کردند. پاسخ غرب به انقلاب اکتبر از یک سو تهاجم گسترده نظامی و از سوی دیگر تقویت گرایش‌های ملت‌گرایانه افراطی بود که در طرح ۱۴ ماده‌ای ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا در آن زمان، بازتاب یافت. طبق این طرح، غرب از ایجاد کشورهای نوظهور پس از جنگ اول جهانی در منطقه واقع شده در «کشورهای محور» پشتیبانی نمود تا با ایجاد سدی از دولت‌های ملی از «شیوع ویروس سرخ» جلوگیری کند.

در کنار این بحران سیاسی، سیستم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری برخلاف انتظار نظریه‌پردازان بورژوازی - که در پی هر دوره بحران، دوره رونق اقتصادی را نوید می‌دادند - با بحران عمیق اقتصادی نیز مواجه بود. این بحران نه تنها شامل اروپای ویران شده از جنگ بلکه ایالات متحده آمریکا که آسیب‌چندانی از جنگ ندیده بود، می‌شد. بین سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۲۷ می‌یزان وام برای سرمایه‌گذاری در گستره بین‌المللی تا ۹۰ درصد پسرفت داشت^{۲۸}. بحران اقتصادی با سقوط بازار بورس نیویورک در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ به مرحله حساسی وارد شد. در اثر این سقوط یک‌روزه واحد

پول کشورهای پیشرفته صنعتی ارزش خود را از دست داد و بسیاری از مؤسسه‌های مالی و بانک‌ها ورشکسته شدند. به دنبال آن، با محو پس‌اندازهای خصوصی و از بین رفتن سرمایه‌های سهامداران خلائی در سرمایه تولیدی مؤسسه‌ها پدید آمد، که این بنگاه‌ها را به سوی ورشکستگی سوق داد. موجی از بیکاری و تورم کشورهای را که حیات اقتصادی‌شان مبتنی بر مناسبات بازار آزاد بود، فراگرفت. بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳، ۲۲ تا ۲۳ درصد کارگران بلژیک و بریتانیا، ۲۴ درصد کارگران سوئدی، ۲۷ درصد کارگران آمریکای شمالی، ۲۹ درصد کارگران اتریشی، ۳۱ درصد کارگران نروژی، ۳۲ درصد دانمارکی‌ها و ۴۴ درصد آلمانی‌ها بیکار بودند. حجم مبادلات جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۲۹-۳۲ تا ۶۰ درصد نزول کرد^{۲۹}.

جالب توجه اینجاست که در این میان، اتحاد شوروی که از مناسبات سرمایه‌داری گسسته بود، از بلایای بحران مصون مانده بود و مرحله رشد شتابان صنعتی را طی می‌کرد. سهم این کشور در تولید صنعتی بین‌المللی از ۵ درصد در سال ۱۹۲۹ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۳۸ رسید^{۳۰}. مدل اقتصادی شوروی در برابر بحران بین‌المللی، توجه بسیاری از محافل سرمایه‌داری را در آن سال‌ها به خود جلب کرد و به محرکی برای تجدیدنظر در مورد اقتصاد بازار سده نوزدهمی تبدیل شد. به همین سبب واژه «برنامه اقتصادی» و «اقتصاد مبتنی بر برنامه» به ادبیات اقتصاددانان سرمایه‌داری راه یافت. حتی برخی از اقتصاددانان محافظه‌کار بر این باور بودند که سرمایه‌داری در پایان راه خود قرار دارد. برای نمونه، ورنر سومبارت در سال ۱۹۳۲ «اقتصاد برنامه‌ریزی» را به مثابه تنها «اندیشه بنیادی آینده» ارزیابی می‌کرد که در اینجا و آنجا اندکی خصلت سرمایه‌داری دارد و توسط «اراده‌ای مصمم، نیرومند، واحد، هدفمند و شفاف به منظور نظم‌بخشی تازه به زندگی اقتصادی» هدایت می‌شود^{۳۱}. دولت‌های سرمایه‌داری یکی پس از دیگری به این باور روی می‌آوردند که از طریق بالاکشیدن دیوار حمایتی، اقتصاد خود را در برابر توفان اقتصادی بین‌المللی حفظ کنند. به عنوان بارزترین نمونه در سال ۱۹۳۱ بریتانیا مبادله آزاد را

که از سال ۱۸۴۰ همچون هویت اقتصادی این کشور به‌شمار می‌آمد، حذف نمود. در چنین فضایی، نظام رو به انقراض قرن نوزدهمی با چالش دوگانه‌ای مواجه بود: از یک سو نظام رو به رشد شوروی به‌عنوان آلترناتیوی جدی برای سیستم سرمایه‌داری مطرح بود، از سوی دیگر برخی دولتهای سرمایه‌داری، که از نتیجه جنگ اول جهانی و سهم‌شان در نظام بین‌المللی ناراضی بودند، برای رفع آثار بحران جهان گستر به راه‌حل‌های «ملی» روی آورده بودند. از درون این دو گرایش دو ایدئولوژی سراسر برآورد: یکی ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی و دیگری ایدئولوژی ملت‌گرایی افراطی و نژادپرستانه (نازیسم و فاشیسم). این چالش به فاجعه جنگ جهانی دوم منجر شد.

جنگ بین‌الملل دوم نقطه پایانی بر نظام اقتصادی و جهانی میراث سده نوزدهم گذاشت. ائتلاف شکل گرفته میان اتحاد شوروی و قطب آنگلو ساکسون- که نقش گورکن فاشیسم و نظام بین‌المللی کهن را ایفا کرد- در کنفرانس تهران، یالتا و پتسدام سنگ بنای نظام جدید بین‌المللی را گذارد، که تقریباً نیم سده دوام آورد. این نظام نوین از چندین جهت تفاوت کیفی با نظام حاکم بر دهه‌های آغازین سده بیستم داشت:

نخست، از خاکستر نظام اروپا-محور پیشین، نظامی دو قطبی سربر آورد. در حالی که جنگ بین‌الملل دوم شرق تا غرب اروپا را به مخروبه‌ای بدل ساخته بود، ایالات متحده آمریکا با اقتصادی غول‌آسا و آسیب‌نپذیر به‌عنوان ابرقدرت دنیای سرمایه‌داری پا به گستره بین‌المللی نهاد. از سوی دیگر اتحاد شوروی علیرغم آسیب‌های سنگین، با به دوش کشیدن بخش مهمی از بار جنگ دوم جهانی و به دلیل حضور قدرتمند نظامی در بسیاری از کشورهای شرق اروپا، به‌عنوان ابرقدرت جدید آلترناتیو نظام سرمایه‌داری پا به عرصه سیاست جهانی گذارد. «قدرتهای بزرگ» پیشین که تماماً اروپایی بودند یا به قدرتهای درجه دوم تبدیل شدند. سایر کشورها نیز در میدان جاذبه دو قطب نظام جدید بین‌المللی جذب این یا آن شدند.

دوم، در نظام اقتصادی بین‌المللی تنوع حاصل شد. از یک سو گروهی از کشورهایی سربر آوردند

که اقتصاد آنها بر پاشنه سرمایه‌داری نمی‌چرخید. از سوی دیگر کشورهای سرمایه‌داری نیز دست به اصلاحات گسترده‌ای در نظم اقتصادی خود زدند و برخی سیاستهای اجتماعی را جزو آماج برنامه‌های اقتصادی خود گنجانند. مفاهیمی چون «دولت رفاه» کینزی، «سیاستهای حمایتگرانه» و... حاصل همین تحول است.

سوم، رقابت کشورها در نظام بین‌المللی خصلت نوی یافت. این رقابت دیگر تنها کشاکش اقتصادی-سیاسی بر سر تقسیم بازار و حیطة نفوذ در چارچوب سرمایه‌داری نبود. بلکه با پیدایش آلترناتیوی «سوسیالیستی» مسئله بود و نبود نظام سرمایه‌داری به میان آمد. در نظام نو، رقابتها به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی اعم از سیاسی، نظری، فرهنگی و نظامی سرایت کرد. در این رقابت همه‌جانبه که به «جنگ سرد» شهرت یافته است، جوئی نظامی بر دنیا حاکم شد و در هر دو سوی جبهه موجب چیرگی نهادهای غیر دموکراتیک (مانند سازمانهای اطلاعاتی، محافل پنهانی قدرت، احزاب اقتدارگرا) بر دستگاههای دولتی و کاربرد شیوه‌های غیر دموکراتیک (مانند پنهان نگاه داشتن سیستماتیک حقایق از شهروندان، فریب و شستشوی مغزی مردم، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری) شد.

در بُعد سیاسی، تحت تأثیر «جنگ سرد» محافل سرمایه‌داری ناچار به پذیرش جنبش سوسیال دموکراسی در چارچوب قدرت سیاسی شدند. وانگهی، نبرد میان اردوگاه موسوم به «سوسیالیستی» با اردوگاه سرمایه‌داری به ناپودی سیستم کهن استعماری منجر شد. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۰ مجموعاً بیش از ۱۶۵ میلیون انسان و ۱۰ میلیون کیلومتر مربع سرزمین در قالب ۵۷ کشور از یوغ استعمار کهن رهایی یافتند، از آن جمله ۱۰ کشور در آسیا، ۲۴ کشور در آفریقا، ۱ کشور در اروپا، ۱۳ کشور در آمریکا و ۹ کشور در اقیانوسیه^{۳۲}.

در بُعد نظری، ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه بورژوازی، نولیبرالیسم دموکراسی و مارکسیسم-لنینیسم به مثابه فراگیرترین ایدئولوژی‌های سده بیستم به مصاف هم رفتند. از فردای استقرار نظم نوین بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی،

○ بشر به کمک علم و فن‌آوری، امکان رفع نیازهای روزافزون خود بر پایه‌های داده‌های طبیعت، آن هم برای جمعیتی بیش از میزان حاضر را دارد. آنچه مشکل‌آفرین است آتش حرص و آز بشری است که در چارچوب نظام سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری نهادینه شده است.

○ با فروپاشی نظام
دوقطبی که ریزش مهیب آن
راهمه جهانیان در جنگ
خلیج فارس مشاهده
کردند نولیبرالیسم بالهای
قدرت خود را بر سراسر
دنیا گستراند و نغمه پایان
تاریخ را سرداد.

نظریه پردازان نولیبرال به بیکاری گسترده با نظریه‌های سوسیالیستی و اصولاً هر نوع نظریه‌ای که رنجی از اجتماع‌گرایی داشت - نظیر دولت رفاه - برخاستند. شاید بتوان هایک (Hayek) را سرآمد این دسته از نظریه‌پردازان برشمرد. وی که در دهه ۱۹۳۰ در مدرسه اقتصاد لندن با جان مینارد کینز به جدل پیرامون نقش دولت در اقتصاد می‌پرداخت هر گونه دخالت دولت در آزادی بازار را موجب کاهش کارایی سیستم اقتصادی می‌دانست. وی در سال ۱۹۴۴ اثری، نه تنها جمع‌گرایی سوسیالیستی، بلکه حتی مداخله‌گری‌های دولتی مد نظر کینز را «راهی به سوی بردگی» اعلام کرد. هایک که شاهد چیرگی دولت رفاه کینزی به عنوان مدل کشورهای صنعتی پس از جنگ دوم جهانی بود، در آوریل ۱۹۴۷ در سوئیس همراه جمعی از لیبرال‌های بازارگرا دست به تشکیل فرقه مون‌پلرین (Mont Pèlerin) برای مبارزه با «جامعه‌گرایان» زد. در ایالات متحده آمریکا یکی از مبلغان اصلی اندیشه‌های هایک، «میلتون فریدمن» پروفیسور دانشگاه شیکاگو بود که با تئوری پول خود آموزشهای کینز را زیر ضربه گرفت. بنا به اعتقاد وی، کار دولت چیزی جز تأمین رشد حجم پول نمی‌تواند باشد. وی مبلغ این نظریه بود که سطح دستمزدها باید بدون مشارکت سندیکها و مطابق وضعیت بازار تعیین شود. از دید او بیمه تأمین اجتماعی، بیمه بهداشتی، آموزش اجباری و حتی محدودیت مواد مخدر می‌بایست حذف شود. وی همه اینها را «راه‌حل‌های سوسیالیستی» برای تولید و توزیع قلمداد می‌کرد. تصادفی نیست که چنین نظریاتی بیش از هر چیز توجه دیکتاتورهای جهان سوم را به خود جلب کرد. در این میان پینوشه از راهنمایی مشاوران مکتب شیکاگو فیض فراوان برد.

در نتیجه عوامل مختلف از دهه ۱۹۷۰ نظریه‌های لیبرالی بر علم اقتصاد بورژوایی چیره شدند و از میانه آن دهه، این نظریه‌ها بتدریج قدرت سیاسی در قطب سرمایه‌داری را نیز به چنگ آوردند. دولت خانم تاچر در انگلستان نخستین دولت امپریالیستی بود که نسخه‌های نولیبرالی را به کارپایه خود بدل ساخت. خانم تاچر که در جای جای خاطراتش شیفتگی خود را نسبت به

اندیشه‌های هایک ابراز کرده ۳۳ در پیگیری برنامه‌های نولیبرالی چنان جدیت بی‌نظیری از خود نشان داد که «تاچریسم» به مثابه سمبل کاربست طرح‌های نولیبرالی به ادبیات سیاسی و اقتصادی راه یافت. در ایالات متحده آمریکا اندیشه نولیبرالی در دهه ۱۹۸۰ با روی کار آمدن دولت ریگان بر مسند قدرت دولتی نشست و بدین ترتیب به ابزاری نیرومند برای سلطه جهانگیر مجهز شد. اما دلیل هجوم موفقیت آمیز اندیشه‌های نولیبرالی را تنها در توطئه فرقه مون‌پلرین با همدستی محافل نیرومند اقتصادی - سیاسی سرمایه‌داری نمی‌توان خلاصه کرد. یکی از علت‌های چیره شدن نظریه‌های نولیبرالی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بن‌بست رسیدن سایر نظریه‌های رقیبشان بود. از یک سو دولتهای «رفاه ملی» در کشورهای پیشرفته صنعتی در حل بحرانهای اقتصادی - اجتماعی بویژه مشکل بیکاری و بدهکاری عظیم دولتهای شان در ماندند. از سوی دیگر کشورهای موسوم به «سوسیالیستی» دچار رکود مزمن اقتصادی شدند. اگر تا دهه ۱۹۶۰ برنامه‌های اقتصادی سیستم شوروی موجب نگرانی خاطر محافل غربی بود - به گونه‌ای که نخست‌وزیر بریتانیا در گفتگویی با رئیس‌جمهور آمریکا در آن زمان، اتحاد شوروی را کشوری توصیف می‌کرد که «اقتصاد پیشرونده‌اش - به زودی بر جامعه سرمایه‌داری در رقابت بر سر رفاه مادی پیشی خواهد گرفت» - از اواخر دهه ۱۹۶۰ و بویژه دهه ۱۹۷۰ نیروی محرکه اقتصاد موسوم به «سوسیالیستی» به تدریج توان خود را از دست داد و سرانجام به ایستایی رسید. بدین ترتیب نظریه‌های «اقتصاد کلان» مبتنی بر شیوه برنامه‌گرایانه دولتی با جهت‌گیری عام اجتماعی، که پس از جنگ دوم جهانی بر دو سوی قطب قدرت جهانی حاکم شده بود، با شکست مواجه شد. به این بحران، نارضایی فزاینده توده‌ای چه در غرب (جنبش دانشجویی دهه ۱۹۶۰) و چه در شرق (قیامها در آلمان شرقی، مجارستان و چکسلواکی) را نیز باید افزود. از جمله خواسته‌های این جنبشهای اجتماعی گسترش حقوق شهروندی در برابر ساختارهای دیوانسالاری دولتی و حق شرکت فعالتر شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها بود. مجموعه این شرایط راه را

برای چیرگی اندیشه‌های لیبرالی هموار کرد.

در پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی نظریه‌های نولیبرالی به دلیل محو شدن نظام موسوم به «سوسیالیستی» از صفحه وجود و فرو افتادن دولتهای رفاه ملی موفق شدند نظام بین‌المللی ساخته و پرداخته کنفرانس یالتا را پایان یافته اعلام نمایند. با فروپاشی نظام دوقطبی که ریزش مهیب آن را همه جهانیان در جنگ خلیج فارس مشاهده کردند، نولیبرالیسم بالهای قدرت خود را بر سراسر دنیا گستراند و نغمه پایان تاریخ را سر داد. طرح‌های شابلون‌وار نولیبرالیسم - که در دهه‌های پایانی سده بیستم به کشورها با سطوح مختلف رشد - دیکته شده است بطور عام عبارتند از:

- ۱- تولید برای صادرات؛
- ۲- کاهش دستمزدها؛
- ۳- بی ارزش کردن واحد پول کشورها در برابر دلار؛
- ۴- حذف یارانه‌ها از کالاهای اساسی و بالا بردن قیمت‌ها؛
- ۵- کاهش بودجه دولتی؛
- ۶- کوچک کردن دستگاه دولتی از راه خصوصی سازی بنگاههای دولتی سودآور؛
- ۷- حذف سیاستهای حمایتی از صنعتهای داخلی؛
- ۸- سیاست اقتصادی درهای باز در برابر بنگاه‌های بین‌المللی؛
- ۹- تغییر سیستم مالیاتی به سود شرکتهای بزرگ به بهانه ایجاد تسهیلات برای سرمایه گذاری؛
- ۱۰- حذف معیارهای سخت گیرانه محیط زیستی؛

۱۱- ایجاد محل‌های قانونی برای محدودسازی حقوق سندیکاها و انجمن‌های صنفی زحمتکشان؛

۱۲- وام گیری از نهادهای مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی^{۳۵}.

حاصل این طرح‌های نولیبرالی چه بوده است؟ آیا مکانیسم خودپوی بازار - آنگونه که پیامبران نولیبرال مدعی اند - به شکوفایی و رونق اقتصادی و ارتقای سطح رفاه منجر شده است؟ واقعیت‌های عینی در پایان سده بیستم پیش از آنکه دال بر درستی ادعاهای اندیشه پردازان نولیبرال باشد، مهر تأییدی است بر پیش بینی‌های مارکس مبنی بر قطبی شدن فزاینده جامعه، تمرکز فقر در یک قطب و انباشت ثروت در قطب دیگر جامعه. با توجه به رشد فن آوری ارتباطی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و پدید آمدن جامعه جهانی، می توان پیش بینی نامبرده را در مقیاس جامعه‌ای به وسعت کره زمین پی جویی کرد.

جدول ۴ نشانگر فقیرتر شدن مسکینان و ثروتمندتر شدن صاحبان ثروت طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۶۵ در سطح جهان است^{۳۶}.

بنا به تحلیلی از بنگاه فریدریش ابرت (Freidrich Ebert) در آلمان «اگر جهان را به مثابه دهکده‌ای در نظر بگیریم» - در سال ۱۹۹۲ در این دهکده ۲۲۳ میلیارد در حدود ۲ میلیون میلیونر و ۱۰۰ میلیون بی سرپناه وجود داشته است - آمریکاییها در سال ۵ میلیارد دلار برای لاغر شدن خرج می کنند در حالی که ۳۰ درصد جمعیت جهان از گرسنگی رنج می کشد^{۳۷}. همچنین بانک جهانی در گزارشی اعلام کرد شمار تنگدستانی که کمتر از ۱ دلار در روز در آمد دارند از ۱/۲ میلیارد نفر در

○ اگر جهان را به مثابه دهکده‌ای در نظر بگیریم در سال ۱۹۹۲ در این دهکده ۲۲۳ نفر میلیارد در حدود ۲ میلیون نفر میلیونر و ۱۰۰ میلیون بی سرپناه وجود داشته است.

جدول ۴: تقسیم درآمد جهانی به درصد

۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۵	
۱/۴	۱/۷	۲/۲	۲/۳	۲۰٪ فقیرترین افراد جامعه
۱/۸	۲/۲	۲/۸	۲/۹	۲۰٪ دوم
۲/۱	۳/۵	۳/۹	۴/۲	۲۰٪ سوم
۱۱/۳	۱۸/۳	۲۱/۳	۲۱/۲	۲۰٪ چهارم
۸۳/۴	۷۵/۴	۷۰	۶۹/۵	۲۰٪ ثروتمندترین افراد جامعه

مجموع سرمایه ۱۰۰ شرکت عمده‌فراملیتی تاپایان سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۳/۴ تریلیون دلار بوده است. و این در حالی است که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بر اثر توزیع ناعادلانه ثروت اجتماعی، در پایان سده بیستم ثروت بطور فزاینده‌ای در دست قشر معدودی متمرکز شده است. برای نمونه در ایالات متحده آمریکا ۱ درصد از ثروتمندترین آمریکاییان دارای ثروتی بیش از مجموع ثروت ۹۰ درصد اقشار پایینی اند^{۴۱}.

در حالی که طبق گزارش اداره آمار فدرال در ویسبادن آلمان، این کشور در مبادله کالا با کشورهای جهان سوم از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ میلیارد دلار سود برده است^{۴۲}، این سود به گونه‌ای ناعادلانه در جامعه تقسیم شده است بطوری که در این کشور (۳ میلیون کودک و جوان در شرایط مادی اسفباری زندگی می‌کنند و سطح درآمد خانواده‌های آنان کمتر از ۵۰ درصد متوسط درآمد جامعه است)^{۴۳}.

به گزارش مؤسسه مطالعات اقتصادی لندن، معضل فقر کودکان نسبت به ۳۰ سال گذشته وخیم‌تر شده است. اگر در سال ۱۹۶۹ تنها ۱۰ درصد از جمعیت کودکان انگلیسی زیر خط فقر زندگی می‌کردند، این رقم در سال ۱۹۷۹ به ۱۲/۶ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۲/۹ درصد افزایش پیدا کرد.

در ایالات متحده آمریکا نیز کارنامه دولتهای نولیبرالی ریگان و بوش در دهه‌های پایانی سده بیستم بهتر از همتهای اروپایی شان نیست. در این کشور طبق آمارهای موجود از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۹ میزان فقر در گروه سنی زیر ۳۰ سال دو برابر شد^{۴۴}. مخارج دارو و درمان از سال ۱۹۸۴ سالانه ۸/۵ درصد افزایش یافت^{۴۵}. در سال ۱۹۸۷ تعداد ۱۱ میلیون کودک از فقدان بیمه درمانی رنج می‌برده اند^{۴۶}. در گستره آموزشی نیز دولتهای نولیبرال همواره از میزان مسئولیتهای خود کاسته‌اند. برای نمونه سهم بودجه آموزشی نسبت به بودجه کل در ایالات متحده از ۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶ درصد در سال ۱۹۸۹ کاهش یافت^{۴۷}.

نکته قابل توجه اینجاست که بر خلاف ادعاهای پیامبران نولیبرالیسم، این ایدئولوژی در عمل اساساً با دخالت‌های دولتی مخالف نیست، بلکه تنها با دخالت دولت به سود اقشار زحمتکش مخالفت می‌ورزد. عملکرد دولت ریگان در «دزدیدن» خدمات دولتی

سال ۱۹۸۷ به ۱/۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۹ رسیده است. بدیهی است که فقیرخانه‌های دنیا عمدتاً کشورهای جهان سوم‌اند، که در سیستم تقسیم کار بین المللی نولیبرالی به تعبیر گالانو (Eduardo Galeano) «در برابر کشورهای ثروتمند شمال متخصص باختن‌اند»^{۳۸}.

رشد بدهی کشورهای جهان سوم نشانه بارزی از انباشت فقر در این کشورهاست. جدول ۵ نشانگر رشد سرسام آور بدهی‌های جهان سوم طی سالهای اوگیری تا نفوق نولیبرالیسم است^{۳۹}.

سیاست‌های نولیبرالی برای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز ارمانی جز تشدید فاصله میان فقیر و غنی نداشته است. (البته باید تأکید کرد که فقر مفهومی نسبی است و در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در ارتباط با چگونگی توزیع ثروت افسانه‌ای تولید شده قابل تعریف است). پل کندی اقتصاددان و پروفیسور دانشگاه یل (Yale) در ایالات متحده در رابطه با تشدید قطب‌بندی اجتماعی می‌گوید: «مدیران آمریکایی که ۲۰ سال پیش ۴۰ برابر بیش از حقوق بگیران متوسط درآمد داشتند، امروزه ۲۰۰ برابر آنان درآمد دارند... ما شاهد اوج‌گیری و سقوط دولت رفاهیم. همه آن چیزهایی که در نیمه نخست قرن ایجاد شده بود تا بی‌عدالتی‌های اجتماعی را تخفیف دهد- نظیر بیمه درمانی، آموزش رایگان و دیگر خدمات اجتماعی- در بسیاری از کشورهای غربی حذف می‌شود... در آن کشورهای غربی که دولت اجتماعی حذف می‌شود مانند ایالات متحده و بریتانیا، کبیر، حفره میان فقر و ثروت به صورت نفس‌گیری ژرف می‌گردد- کارل مارکس در گور خود با لبخندی خاموش به این اوضاع می‌نگرد»^{۴۰}.

واقعیت‌های عینی نیز بر درستی این نظریه کندی صحه می‌گذارد. بر اساس گزارش سالانه کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) در سال ۱۹۹۴

جدول ۵: رشد بدهی‌های جهان سوم

منطقه	۱۹۷۰	۱۹۹۰
آمریکای لاتین و دریای کارائیب	۲۷/۹	۴۲/۲
آسیای شرقی و منطقه پاسیفیک	۸/۴	۲۱۴/۳
آفریقا و منطقه جنوب صحرا	۵/۸	۱۴۳/۷
آفریقای شمالی و خاورمیانه	۴/۴	۱۱۸/۸
جنوب آسیا	۱۱/۶	۹۳/۳

○ بر خلاف ادعاهای

پیامبران نولیبرالیسم، این ایدئولوژی در عمل اساساً با دخالت‌های دولتی مخالف نیست بلکه تنها با دخالت دولت به سود اقشار زحمتکش مخالفت می‌ورزد.

متعلق به اقشار پایینی جامعه و توزیع آن در میان ثروتمندان به گونه‌ای بود که روشنفکران آگاه در ایالات متحده نام «ریگان هود» بر دستگاه دولتی وی نهادند. در حالی که طی سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ در ایالات متحده مالیات مستقیم ۳۰ درصد افزایش یافت، سهم مالیات بر درآمدش کتهاز مجموع درآمدهای مالیاتی دولت از ۱۷ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۹ درصد در سال ۱۹۸۵ رسید^{۴۸}. در بیانیه مالیاتی شرکت جنرال موتورز در سال ۱۹۸۷ آمده که بدهکاری مالیاتی این شرکت به دولت فدرال منفی ۱/۳ میلیارد دلار بوده است. یعنی اینکه این شرکت مشمول بخشودگی مالیاتی شده است^{۴۹}.

با توجه به آنچه که بر شمرده شد می‌توان گفت که جامعه بشری در پایان سده بیستم در گستره سیاسی-اجتماعی نیز با چالش بزرگی مواجه گردید. بسیاری از نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها به قامت آن تنگ آمد، شمار زیادی از دکترین‌های سیاسی-اقتصادی محدودیتهای خود را در برابر واقعیت‌های متغیر عینی آشکار ساختند و بسیاری از نظام‌هایی که در طول این سده مرزهای شناخت بشری را در گستره سیاسی-اقتصادی ترسیم می‌کردند فرو ریختند. به همراه این ریزش‌ها جامعه‌های بشری دستخوش تزلزل و سردرگمی در جان‌نشین‌سازی نظام‌های درهم ریخته شده‌اند.

چشم‌انداز سده بیست و یکم

با توجه به آنچه که در تحلیل وضعیت موجود در پایان سده بیستم آمد شاید بتوان دو ویژگی شاخص وضعیت جامعه بشری در کلیت خود را در آستانه سده بیست و یکم چنین بر شمرد:

از یک سو بشر در بسیاری از گستره‌ها به سرحد ممکن شناخته‌های خود رسیده و درگیر بحران شناختی است. از نشانه‌های این بحران، ناکارایی و اشباع ظرفیت بسیاری از طرح‌ها و نظریه‌های رایج یا فقدان طرحی جامع برای حل مشکلات گریبانگیر بشر نظیر بی‌عدالتی فزاینده اقتصادی، مشکلات زیست محیطی و جمعیتی، چگونگی تقسیم قدرت سیاسی در صحنه بین‌المللی، زیر سؤال رفتن برخی از نظریه‌های بنیانی علم در برخورد با یافته‌های جدید و... است.

در چنین وضعیتی است که تلاش‌های ذهنی برای راهجویی و پاسخ‌یابی برای پرسش‌های برهم‌انباشته رو به اوج است.

از سوی دیگر، انقلاب علمی و فن‌آوری که با شتاب زیادی در جریان است، شرایط عینی را برای فراتر رفتن از حدود مرزهای امکانات بشر سده بیستم و ورود به گستره‌های فراخ‌تر مهیا کرده و افق‌های تازه‌ای پیش روی بشریت گشوده است. ابزارهای نوین تخت‌پوش‌های جدیدی برای پرواز جستجوگرانه ذهن آدمی فراهم کرده‌اند.

در جریان تأثیر متقابل این دو ویژگی است که سیمای جامعه بشری بتدریج در حال دگرگونی بنیادی است. واقعیت‌های عینی حکایت از آن دارند که مادر آغاز راه گذار از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی قرار داریم. ایجاد چنین جامعه‌ای که برخی آن را «جامعه مبتنی بر اطلاعات» (information society) و برخی دیگر «جامعه مبتنی بر دانش‌ها» (knowledge society) می‌نامند، پس از اعلام برنامه دولت کلینتون مبنی بر گسترش شناخت‌های اطلاعاتی به هدف رسمی بسیاری از دولت‌های پیشرفته صنعتی بدل شده است. اگر جامعه صنعتی حاصل انقلاب صنعتی در غرب بود، جامعه مبتنی بر اطلاعات، حاصل انقلاب انفورماتیک است که مبتنی بر فن‌آوری‌های نظیر مخابرات ماهواره‌ای، تکامل تراشه‌های پرتوان کامپیوتری و اینترنت-که برخی اندیشمندان اهمیت آن را هم‌سنگ اهمیت اختراع صنعت چاپ در حیات بشری دانند- است. به یک تعبیر، فن‌آوری نوین مخابراتی و اطلاعاتی، سیستم اعصاب مرکزی جامعه مبتنی بر اطلاعات را تشکیل می‌دهد که همه اجزای درون یک جامعه و در سطحی بالاتر همه اجزای جامعه جهانی را در زمانی کوتاه به یکدیگر متصل می‌کنند و زیرساخت‌های انتقال، پردازش و مدیریت بهینه اطلاعات انبوه را فراهم می‌سازند.

بر این اساس، شکل‌گیری «دهکده جهانی» دیگر تنها یک فرضیه نیست بلکه واقعیتی عینی است. در نتیجه این تنگاتنگی ارتباطات بشری در دنیای دهکده‌وار، مرز بین روندهایی که تاکنون مجزاً از هم و عمدتاً در سطح ملی جریان داشته‌اند بر داشته می‌شود و این روندها به گونه‌ای فزاینده خصلتی فراملی به خود می‌گیرند. بدین ترتیب روند جهانی شدن به مثابه

○ انقلاب علمی و

فن‌آوری شرایط عینی را برای فراتر رفتن از حدود امکانات بشر سده بیستم و ورود به گستره‌های فراختر مهیا کرده و افق‌های تازه‌ای پیش روی بشر گشوده است.

جدول ۶: شاغلان در بخشهای مهم اقتصاد آلمان^{۵۰}

شغل	۱۸۹۵ (به درصد)	۱۹۹۸ (به درصد)
کشاورزی و جنگلداری	۳۸	۳
معدن، صنعت و ساختمان	۳۷	۳۳
تجارت و حمل و نقل	۱۱	۱۹
بخش خدمات	۱۴	۴۵

جدول ۷: تعداد شاغلان در بخشهای مهم اقتصاد ایالات متحده آمریکا^{۵۱}

بخش اقتصادی	۱۹۱۰ (به درصد)	۱۹۹۶ (به درصد)
کشاورزی	۳۰	۲
صنعت	۳۴	۲۳
خدمات	۳۶	۷۵

جدول ۸: شاغلان در بخشهای مهم اقتصاد ژاپن^{۵۲}

بخش اقتصادی	۱۹۷۰ (به درصد)	۱۹۹۰ (به درصد)
صنعت و معدن	۳۶/۸	۲۹/۲
کشاورزی	۶/۱	۲/۵
ساختمان	۷/۷	۹/۸
بانک، بیمه و معاملات ملکی	۱۲/۳	۱۶/۵
حمل و نقل و مخابرات	۶/۹	۶/۵
تجارت	۱۴/۴	۱۲/۷
غیره	۱۳/۷	۱۹/۹

جدول ۹: شاغلان در بخشهای مهم اقتصاد فرانسه^{۵۳}

بخش اقتصادی	۱۹۶۰ (به درصد)	۱۹۹۷ (به درصد)
کشاورزی	۲۱/۳	۴/۴
صنعت	۲۷/۸	۱۸/۶
تجارت	۱۰/۳	۱۲/۲
حمل و نقل و خبررسانی	۵/۲	۵/۷
خدمات	۲۷/۸	۵۲/۸

جدول ۱۰: شاغلان در بخشهای مهم اقتصاد انگلیس^{۵۴}

بخش اقتصادی	۱۹۹۴ (به درصد)
کشاورزی و جنگلداری و ماهیگیری	۱/۵
صنعت	۳۶/۲
خدمات	۶۶/۳

ضرورت گریز ناپذیر ارتباطات تنگاتنگ بشری و به عنوان محصول انقلاب انفورماتیک و نه اراده فرد، گروه، طبقه یا کشوری خاص-شکل می گیرد. همپای فراموشی شدن روندهای حیات اجتماعی بشر، بر اهمیت اطلاعات به عنوان عامل استراتژیک و تعیین کننده افزوده می شود. در جامعه مبتنی بر اطلاعات، تولید و پردازش اطلاعات انبوه، سازماندهی، انتقال سریع و مدیریت بهینه اطلاعات به کلیدی ترین عامل اقتصادی و اجتماعی بدل می شود. از همین روست که برخی از محافل علمی و پژوهشی هدف جسورانه انتقال اطلاعات با چندین برابر سرعت نور را در سرلوحه کار خود قرار داده اند و سخن از انقلاب فیزیکی در سده حاضر به زبان می آورند که دامنه تأثیرات آن در حیات فکری و اجتماعی بشر نظیر انقلاب اینشتینی در سده بیستم خواهد بود.

اعم از اینکه این هدف تحقق یابد یا نه، انقلاب انفورماتیک با ویژگی های خود سرعت شتابان در پردازش حجم فزاینده اطلاعات همراه با مینیاتوری شدن ابزارها-تصور انسان را نسبت به مقوله های مکان و زمان تغییر خواهد داد و موجب تحوّل در اندیشه های فلسفی بشر و طرز نگرش او نسبت به جهان خواهد شد.

هر چند تأثیرهای جامعه فرآیندی در عرصه اندیشه بشری هنوز چندان مشهود نیست، اما در عرصه اجتماعی-اقتصادی مدتهاست که جامعه بشری وداع گویی با جامعه صنعتی را آغاز کرده است. اگر انقلاب صنعتی شاغلان را از بخش کشاورزی راند و به حداقل ممکن در این بخش رساند، انقلاب انفورماتیک به کمک سیستم های خودکار «هوشمند»، بخش صنعت و اصولاً تولید را عاری از شاغلان خواهد کرد و کارورزان را به بخش های غیر تولیدی نظیر خدمات، تجارت و حمل و نقل سوق خواهد داد. جدولهای ۶ تا ۱۰ نشانگر تحوّل در ساختار اشتغال در مهمترین کشورهای پیشرفته صنعتی است.

نکته اینجاست که روند کاهش تعداد کارورزان در بخش صنعت همچنان ادامه دارد. برخی نظیر ریفکین (Rifkin) روزنامه نگار آمریکایی در سال ۱۹۹۵ عصر «پایان کار» را اعلام می کنند. برخی دیگر مانند هانس موراوک (Moravec) پژوهشگر در

○ تجارت مواد مخدر از ۸۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ اکنون به ۵۰۰ میلیارد دلار رسیده است و پیش بینی می شود که در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۷ تریلیون دلار برسد.

زمینه‌رویات هادر دانشگاه کارنگی ملون آمریکا معتقد است که انسان به طفیلی آدمک‌های مصنوعی بدل خواهد شد و بی آنکه کار کند، ماهانه مبلغی از رزش تولید شده توسط رویات هادر یافت خواهد کرد یا به عنوان سهامدار از سود حاصل از سهام شرکت‌های تولید کننده آدمک‌های مصنوعی زندگی خود را خواهد گذراند.^{۵۵} اگر بادی افر اطلی ریفکین یا مور اوک به قضیه نگاه نکنیم، می‌توان با توجه به روندهای جاری با تخمین «بارنویک» (Barnevik) رئیس سابق ABB - مجتمع صنایع الکتریکی سوئیسی و سوئدی - موافق بود که در سال ۲۰۱۷ تنها ۱۵ درصد هم کارگران اروپا در صنعت فعال خواهند بود.^{۵۶}

بازتاب این دگرگونی در ساختار مشاغل و طبقات جامعه‌رانی می‌تواند در آینده رقابت‌های اقتصادی جهانی نیز مشاهده کرد. بر اساس داده‌های موجود، مرکز ثقل رقابت‌های اقتصادی جهانی بتدریج از صنایع کاربر به صنایع متکی بر اطلاعات منتقل شده است. جدول ۱۱ نشانگر این تحول است.^{۵۷}

البته در اینجا باید تأکید کرد که به دلیل ناهمگونی سطح اجتماعی، اقتصادی و علمی کشورها، دگرگونی‌های اقتصادی یادشده به گونه‌ای نامتعادل در سطح بین‌المللی تحقق خواهد یافت. این عدم تعادل پیش از همه در کشورهای جهان سوم در قالب تقابل میان ساختارهای نیرومند سنتی و نهاد‌های نوپای مدرن بروز خواهد کرد. اقتصاد کشورهای در حال رشد به مثابه زائده کشورهای فراصنعتی، ملغمه‌ای از عناصر جامعه‌ماقبل صنعتی، صنعتی و فراصنعتی خواهد بود چون این جامعه‌ها نه در نتیجه رشد طبیعی خود، بلکه بر اثر تماس با اقتصاد جهانی بر خی عناصر اقتصاد صنعتی و فراصنعتی رابه‌وام گرفته‌اند. از این رو عناصر پیشگفته نسخه‌برداری‌های ناقصی هستند که در وهله اول بر اعوجاج ساختار اقتصادی

کشورهای جهان سوم می‌افزایند.

دیگر نکته قابل تأکید آن است که تحولات ساختاری مورد بحث نه در خلأ بلکه در میدان رقابت طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی در جریان است. بدیهی است که این طبقات و نیروهای اجتماعی تلاش می‌کنند مظهر منافع خود را بر پای این تحولات ساختاری و روند شکل‌گیری جامعه فردا بزنند. از آنجا که نیروهای نو لیبرال در پایان سده بیستم به عنوان پر قدرت‌ترین نیروی سیاسی و اقتصادی برآمده‌اند، واضح است که روند جهانی شدن و وداع با جامعه صنعتی بر چسب درشت نولیبرالی بر خود دارد. ایدئولوژی نولیبرالی با تلاش برای بازگذاشتن دست «معجزه گر» بازار در همه امور - که در پایان سده بیستم نتیجه‌ای جز «داروین‌یسم اجتماعی» به همراه نداشته است - در واقع طبق رهنمود «اخلاق سر نشینان قایق نجات» متعلق به «هاردین» (Garret Hardin) زیست‌شناس آمریکایی عمل می‌کند. وی معتقد است «بشریت تنها هنگامی باقی خواهد ماند که خلق‌هایی که در قایق‌های نجات نشسته‌اند، خلق‌های دیگری را که دست و پامی زنند، به حال خود درها کنند تا غرق شوند. زیرا اگر یکی جای خود را با کمال حماقت به دیگری که بی عرضه است واگذار کند، در نهایت بهترین هاهمگی در آب خواهند بود».^{۵۸}

طبق همین منطق است که امروزه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تحت عنوان «اصلاحات» حقوق اجتماعی یکی پس از دیگری حذف می‌شود، در کشورهای «سوسیالیستی» سابق تحت عنوان «شوگ درمانی» میلیون‌ها انسان به ورطه فقر کشانده می‌شوند و در کشورهای در حال رشد، میلیون‌ها انسان تحت عنوان «تعدیل اقتصادی» به خاک سیاه می‌نشینند.

حال پرسش اساسی این است که تعبیر ضد اجتماعی نولیبرالی از روند جهانی شدن و انقلاب

○ شکل‌گیری بازارهای عظیم در روند جهانی شدن از یک سو، و پیدایش کارهای تخصصی تازه از سوی دیگر، ادغام شرکتها را به ضرورت گریزناپذیری برای بازیگران صحنه رقابت اقتصادی تبدیل کرده است.

جدول ۱۱: چرخش در رقابت اقتصادی جهانی

دهه	پیش شرط	صنایع ملّی در معرض خطر
۱۹۶۰	صنایع کاربر	نساجی، تولید کفش، کارهای ساده در پای تسمه نقاله
۱۹۷۰	صنایع سرمایه‌بر	خودروسازی، ماشین‌آلات‌سازی، تولید محصولات شیمیایی
۱۹۸۰	صنایع متکی بر فن‌آوری مدرن	صنایع سرگرمی‌های الکترونیکی، صنایع مخابراتی
۱۹۹۰	صنایع متکی بر اطلاعات	خدمات مالی، رسانه‌های گروهی، شرکت‌های تولید نرم‌افزار

انفورماتیک چه پیامدهایی برای بشر در بر خواهد داشت؟

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی

گسترش فعالیت‌های غیر مولد و ناسالم اقتصادی. نولیب‌ریسم از میان امکانات گسترده‌ای که انقلاب انفورماتیک پیش روی بشر قرار داده می‌دهد، پیش از هر چیز به حذف هر نوع مرز، خواه مرزهای گمرکی-مالیاتی و خواه مرزهای استثمار انسان و طبیعت، و نیز سیالیت بازارهای مالی از راه تجارت الکترونیک علاقمند است. هدف نولیب‌ریسم، سازماندهی اقتصاد به گونه‌ای است که به گفته‌ی رئیس هیأت مدیره شرکت IBM در آلمان (۲۴ ساعت در روز، ۷ روز در هفته، ۳۶۵ روز در سال کار می‌کند؛ بدون مرز، بدون گمرک، بدون قانون‌های ساعات کار و فروشگاه‌ها)^{۵۹}. این محتوای آن چیزی است که امروزه «اقتصاد نوین» نام گرفته است.

در چنین اقتصادی بورس بازی جای تولید را می‌گیرد؛ از پول، پول به دست می‌آید و تولید ثروت بدون ارزش آفرینی انجام می‌شود. تلاش بر این است که شهر و ندان به سمت خرید و فروش سهام در بازار بورس سوق داده شوند. به گونه‌ای که نشریه‌ی Manag-er Magazin در مورد دورنمای روند اقتصادی موجود می‌نویسد: «شرکت‌های دایملر و هوخست در جایی که ارزش آفرین است تولید خواهند کرد، در حالی که آلمانی‌ها به عنوان ملت متشکگل از سهامداران به گونه‌ای سهل و ساده از راه سود سهام در بازار بورس که در سطح جهان به دست می‌آید زندگی خواهند کرد».^{۶۰}

با سیالیت بی نظیر سرمایه‌ی مالی، بخش سایه اقتصادی دوران رونق خود را می‌گذراند. تصادفی نیست که تجارت مواد مخدر از ۸۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ اکنون به ۵۰۰ میلیارد دلار رسیده است و پیش بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۷ تریلیون دلار برسد.

شکل گیری «مادر شهرها». در آینده‌ی چندین دور، شاهد شکل گیری «مادر شهرها»، «آبر شهرها» یا «جهان شهرها» خواهیم بود.^{۶۱} این شهرها محل استقرار شرکت‌های فراملی و پایگاه هدایت عملیات آنها در سراسر جهان خواهند بود. از جمله ویژگی‌های این شهرها بری بودن آنها از واحدهای

تولیدی است. واحدهای تولیدی در این روند به تدریج به کشورهای بانی‌سرو کار ارجان و بدون قانون‌های «دست و پاگیر» زیست محیطی، مالیاتی و کار منتقل خواهند شد. شهر و ندان «مادر شهرها» یا عضو ستادهای عملیاتی شرکت‌های فراملی اند یا مشغول کارهای خدماتی. شکل گیری چنین شهرها و منطقه‌هایی بر شدت مهاجرت از منطقه‌های فقیر به ثروتمند در سطح جهان و در درون کشورهای مجزا می‌افزاید. البته تمرکز فزاینده جمعیت در «مادر شهرها» یا پیرامون آنها می‌تواند همچون چاشنی انفجار درگیری‌های اجتماعی بر سر منابع محدود عمل کند.

تمرکز بی سابقه سرمایه. شکل گیری بازارهای عظیم در روند جهانی شدن از یک سو، و پیدایش کارهای تخصصی تازه از سوی دیگر، ادغام شرکت‌ها را به ضرورت گریز ناپذیری برای بازیگران صحنه رقابت اقتصادی تبدیل کرده است. چنین به نظر می‌رسد که روند ادغام شرکت‌ها و پیدایش غول‌های نوین اقتصادی نظیر ادغام شرکت‌های نفتی «بریتیش پترولیوم» و «آموکو» با درآمد سالانه ۱۱۰ میلیارد دلار^{۶۲}، ادغام شرکت‌های «دایملر» با «کرایسلر»، «ب‌ا‌و» با «رور» - که در سال‌های پایانی سده بیستم اوج گرفت - کماکان ادامه یابد. در نتیجه این ادغام‌ها پیوسته از شمار نقش آفرینان عرصه اقتصادی کاسته می‌شود. برای نمونه، در عرصه مخابرات در ایالات متحده ۸۰ درصد بازار ۸۰ میلیارد دلاری در اختیار دو شرکت بزرگ است. بقیه بازار بین ۷ شرکت خدمات رسان منطقه‌ای تقسیم شده بود که از این تعداد تنها ۴ شرکت باقی مانده‌اند^{۶۳}. این تمرکز بی سابقه اقتصادی به شکل گیری قطب‌های قدرت سیاسی نو می‌انجامد. جالب اینجاست که هزینه همه این ادغام‌ها و تمرکز ثروت را مصرف کنندگان معمولی اعم از جهان سوم یا شهر و ندان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌پردازند. طبق محاسبه‌های «کیملمان» (Gene Kimmelmann) رئیس سازمان اتحادیه مصرف کنندگان در ایالات متحده، طی دو سال اخیر مصرف کنندگان در مجموع پانزده درصد از اشتراک‌های بالا، ۲ میلیارد دلار بیش از سابق برای صورت‌حساب‌های تلفن خود پرداخته‌اند^{۶۴}.

دگرگونی ساختار اشتغال و درآمد‌ها. در نتیجه سیاست‌های نولیب‌ریالی، نیروی کار آزاد شده در روند

○ در شرایط توزیع ناعادلانه نولیب‌ریالی، کمر گروه کوچکی از افراد زیر بار کار زیاد هر چه بیشتر خم می‌شود در حالی که گروه بزرگی از انسانها بیکارند یا به کارهای پست و نیمه وقت اشتغال دارند

انقلاب انفورماتیک عموماً به حال خود رها شده است و ارتش بیکاران مزمن پر شمارتر می گردد. اگر در سال ۱۹۸۰ تنها ۸/۱ میلیون نفر در اروپا بیکار بودند این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۲۰ میلیون نفر رسید. این پدیده بیکاری نوین حتی در شرایط رونق اقتصادی نیز باقی خواهد ماند. در شرایط توزیع ناعادلانه تولیدی، ساختار اشتغال در این جهت دگرگون خواهد شد که بطور روز افزونی کمر گروه کوچکی از افراد زیر بار کار زیاد خم می شود در حالی که گروه بزرگی از انسانها بیکار ندیابه کارهای پست و نیمه وقت اشتغال دارند. بیکاری پنهان به عنوان راه حلی برای معضل بیکاری و انمود می شود. این امر تأثیر مستقیمی بر سطح درآمد کارورزان دارد. «داده‌های موجود نشان می دهد که نتیجه این روند افزایش شغل‌های بادرآمد بسیار بالا در تخصص‌ها و رشته‌های فنی، کاهش محل کار کارگران و کارمندان بادرآمد متوسط و نیز افزایش وسیع شغل‌های بادرآمدهای نازل است»^{۶۵}.

بدین ترتیب بازار کار هر چه بیشتر افرادی را جذب می کند که دارای تخصص‌های بسیار عالی یا تخصص‌های بسیار نازل هستند. گروه اخیر به کارهایی نظیر «تهیه مواد غذایی گرانبها، تولید اشیاء زینتی منزل‌ها، تولید لباس‌های گرانبها و سایر کالاهای مصرفی تجملی، خدمات گوناگون نظیر خشک‌شویی، تعمیرات و پیام‌رسانی»^{۶۶} می پردازند.

حاصل این دگرگونی در ساختار شغلی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، آب رفتن قشر متوسط و تشدید قطب‌بندی اجتماعی است. دیگر پیامد خطرناک این وضعیت، تضعیف جنبش کارگری به عنوان یکی از عوامل مهم تعادل اجتماعی و حفظ دموکراسی در جامعه‌های صنعتی است. مثال بارز در این مورد، ضعف مفرط جنبش کارگری است. چنین به نظر می رسد این طبقه که زمانی بنابه تحلیل درست مارکس ستون فقرات جامعه سرمایه‌داری صنعتی را تشکیل می داد و با جنبش خود برای مجموعه جامعه دستاوردهای ارزشمندی کسب می کرد. اکنون با گذار جامعه‌های پیشرفته صنعتی به جامعه فراصنعتی همزمان با از دست دادن وزن اقتصادی خود، وزن اجتماعی اش را نیز می بازد.

کاهش اعضای اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، کم شدن درجه سازماندهی این طبقه و فروکش کردن مبارزه‌های صنفی کارگران گواه

روشن تضعیف جنبش کارگری است. برای نمونه، در انگلستان اتحادیه‌های کارگری «از سال ۱۹۷۹ به این سو تقریباً یک سوم اعضای خود را از دست داده‌اند. درجه سازماندهی (این طبقه) از بیش از ۵۴ درصد در سال ۱۹۷۹ به حدود ۳۹ درصد در سال ۱۹۹۱ کاهش یافته است، و از آن تاریخ به بعد نیز کماکان روبه کاهش بوده است»^{۶۷}.

در سال ۱۹۷۹، ۴ میلیون و ۶۸۰ هزار نفر کارگر بریتانیایی در ۲۱۲۵ اعتصاب و حرکت صنفی شرکت داشتند. در سال ۱۹۹۳ تنها ۳۸۵ هزار نفر در ۲۱۱ اعتصاب شرکت نمودند^{۶۸}. در فرانسه تعداد اعضای ۶ سندیکای بزرگ این کشور از ۴ میلیون و ۲۹۴ هزار نفر در سال ۱۹۶۹ به ۲ میلیون و ۶۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۷ کاهش یافت. اگر در سال ۱۹۶۸ در این کشور در نتیجه اعتصابها معادل ۱۵ میلیون روز کار از دست رفته بود، این میزان در سال ۱۹۹۶ به کمتر از ۱ میلیون روز (پایین ترین میزان خود طی ۴۰ سال گذشته) رسید^{۶۹}. در ژاپن در سال ۱۹۷۰، ۳۵/۴ درصد، در سال ۱۹۸۰، ۳۰/۸ درصد و در سال ۱۹۹۳، ۲۴/۲ درصد کارگران در سندیکاها متشکل بودند^{۷۰}. در ایالات متحده آمریکا در بخش تولید صنعتی «سازمانهای کارگری بطور نسبی و مطلق اعضای خود را از دست داده‌اند. اگر در سال ۱۹۸۴ میزان تشکل کارگران ۲۷/۳ درصد بود، در سال ۱۹۹۴ این میزان به ۱۸ درصد بالغ می شد... در حالی که در سال ۱۹۶۴ در ایالات متحده بیش از ۷۰ درصد کارورزان در بخش خدمات فعالیت داشتند، میزان تشکل سندیکایی کمتر از ۱۰ درصد بود»^{۷۱}. طبق آمارهای موجود در آلمان در نتیجه اعتصابهای سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۸ بیش از ۴ میلیون روز کار از دست رفته بود که این رقم در سال ۱۹۹۵ تنها به ۲۸۴ هزار روز کار کاهش یافت^{۷۲}.

بی شک کاهش عمومی تعداد کارگران در نتیجه روند خود کار شدن فزاینده، بیکاری فراگیر و شکست خوردن «مدل سوسیالیستی» از جمله عوامل مهم پیدایش این وضعیت در جنبش کارگری است. صدامت‌نیر و های لیبرال با بهره گیری از این ضعف که در تاریخ سرمایه‌داری کم نظیر است، می کوشند یکی پس از دیگری حقوق و دستاوردهای طبقه کارگر و کل جامعه را بایمال کنند. داده‌های موجود گواه آن است که در آینده کماکان روند تضعیف

○ حاصل دگرگونی ساختار اشتغال در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، آب رفتن قشر متوسط و تشدید قطب‌بندی اجتماعی است.

○ کاهش اعضای اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، کم شدن درجه سازماندهی این طبقه و فروکش کردن مبارزه‌های صنفی کارگران گواه روشن تضعیف جنبش کارگری است.

جنبش کارگری ادامه خواهد داشت. همزمان با این روند شاید بتوان گفت که از انسجام و تشکّل کارورزان در مجموع کاسته خواهد شد، زیرا از یک سو واحدهای اقتصادی جدید مانند کارخانه‌های نیستند که به عنوان مراکز تجمع کارگران در زیر یک سقف زمینه انسجام سازمانی آنان را فراهم می‌آورند. برای نمونه شرکت مایکروسافت با تعداد نیمی از کارمندان شرکت تیسن آلمان معادل این شرکت در آمد حاصل از فروش دارد. از سوی دیگر، کارفرمایان واحدهای خدماتی با اتکا به خیل بیکاران، حرکتهای سازمان‌یافته کارپذیران را تحمل نمی‌کنند.

پیامدهای فرهنگی

ایدئولوژی نولیبرالی می‌کوشد در روند جهانی شدن بی‌رعایت ویژگی‌های فرهنگی کشورها و مناطق مختلف، جبر اقتصادی و سیاسی خود را به کشورهای دیکته کند. تلاش برای یکسان‌سازی اندیشه‌ها، شیوه‌زندگی و مصرف، سلیقه‌ها، و حقیر شمردن ویژگی‌های فرهنگ ملی یکی از ازارکان اصلی سیاست‌های نولیبرالی برای سوق دادن روند جهانی شدن در مسیر مطلوب این نیروی سیاسی-اجتماعی است. پیش‌فرض نولیبرالیسم این است که اگر اکثر مردم دنیا به یک گونه لباس بپوشند، یک نوع غذا مصرف کنند، یک نوع موسیقی گوش کنند و اطلاعات خود را از یک دسته مشخص از رسانه‌های گروهی دریافت کنند، در نهایت نیز به یک نوع حکومت گردن خواهند گذارد. چنین سیاستی منجر به قدرت‌گیری گرایش‌های سنتی محافظه کارانه، اعم از مذهبی و غیرمذهبی، در کشورهای مختلف بویژه در مناطق توسعه نیافته شده است که خود واکنشی در برابر گونه نوگرایی‌اند.

پیامدهای سیاسی

نظریه پردازان نولیبرال وعده می‌دهند که جهانی شدن موجب گسترش دموکراسی و آزادی خواهد شد. البته دستاوردهای انقلاب انفورماتیک زمینه تحقق چنین وعده‌ای را فراهم کرده است. اما چنین دورنمایی یکی از چندین امکان موجود است. به گفته پُل کندی «ارتباط میان دموکراسی و شکوفایی اقتصادی بسیار بغرنج‌تر از آن است که برخی پیامبران اقتصاددازان در آمریکا» می‌خواهند به مردم

بیاورانند^{۷۳}. محتمل‌تر آن است که با سوءاستفاده از دستاوردهای فن‌آوری مدرن، شیوه‌های اقتدارگرایانه و کنترل شهر و ندان گسترش یابد. طبق گزارشی که سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سال ۱۹۹۴ در واشینگتن منتشر کرده آمده است در کشورهای پیشرفته صنعتی افراد بطور فزاینده‌ای در محل کارشان تحت کنترل قرار می‌گیرند. این گزارش بر پایه پژوهش‌هایی در ۱۹ کشور در مورد ۳۹۳ شرکت اروپایی، کانادایی و آمریکایی منتشر شده است. این گزارش از جمله به کنترل کارورزان در هلند اشاره دارد. در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ در ۸۸ درصد از شرکتها سیستم‌های کنترل نصب شده است^{۷۴}. در همین رابطه می‌توان به سیاست‌های فرهنگی و تبلیغاتی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز اشاره کرد که هدف‌شان از بین بردن قبیح‌شنود و کنترل شهر و ندان است. یکی از شرکت‌های امور تبلیغاتی آمریکا که در فوریه سال ۲۰۰۰ به کنترل اینترنت نوردان (internet surfer) متهم شده در مورد رقیبان خویش ادعا کرده است که آنها نیز می‌کوشند «مصرف کنندگان را به کنترل دائمی عادت دهند»^{۷۵}. سالهاست که همه دورنگارها (فاکس)، گفتگوهای تلفنی، پست الکترونیک و ارتباطات از راه اینترنت به وسیله ایستگاه‌های شنود کنترل می‌شود. «ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیای کبیر، استرالیا و ژاپن در ایستگاه‌های خود اطلاعات را گردآوری می‌کنند و در صورت نیاز در اختیار متحدان غربی قرار می‌دهند»^{۷۶}.

یکی از عوامل‌های مهمی که خطر تضعیف دموکراسی سرمایه‌داری صنعتی و بازگشت به شیوه‌های کنترل و تقطیع در جامعه‌های پیشرفته را چندبرابر می‌کند کاهش میزان تشکّل‌پذیری کارورزان و ذمه‌مانند شدن افراد در این جامعه‌ها در نتیجه انقلاب انفورماتیک است. چنین وضعیتی تأثیر مستقیمی بر وضعیت حزبهادر کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد داشت. ضعف جنبش کارگری موجب ضعف عمومی حزبهای نیرومند کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی (نظیر حزب کمونیست در ایتالیا و فرانسه و یا حزب سوسیال دموکرات در آلمان) و گردش به راست در این حزبهامی گردد. چیره شدن طرح‌های نولیبرالی در برنامه‌های کاری آن دسته از حزبهای کارگری که در قدرت سهیم‌اند، و

شباهت‌های برخی از برنامه‌های این حزب با حزب‌های لیبرال و محافظه کار، پدیده‌ای تصادفی نیست. تهدید دیگر برای دموکراسی سرمایه‌داری صنعتی، امکان گسترش حرکت‌های افراطی ملت‌گرایانه است. چنین حرکت‌هایی از جمله تبلور نارضایتی بخشی از سرمایه‌داری که موجودیت خود را در خطر می‌بیند، ترس شهروندان از دنیای ناشناخته آینده، در خطر بودن دولت‌های ملی و هویت ملی در روند جهانی شدن، و سرخوردگی شهروندان از حزب‌های موجود است.

نه تنها در درون جامعه‌های پیشرفته صنعتی بلکه در عرصه بین‌المللی نیز امکان گسترش دموکراسی در چارچوب بروند حاکم کنونی بسیار ضعیف است. در روندی که همه چیز آن تابع آفت و خیزهای بازار آزاد است و در بازار «آزاد»ی که در اساس بین تعداد انگشت شماری نقش آفرین اقتصادی هفت کشور عمده صنعتی تقسیم شده است، طبیعی است که منافع و مصالح بخش عمده ملت‌ها و کشورها نادیده گرفته شود.

با توجه به ضعف اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد و پراکنندگی آنها، محتمل‌ترین شق ممکن، تشدید استثمار منابع و امکانات این کشورها و گردن نهادن حکومت‌های اکثر آزد دموکراتیک این کشورها به زورگویی‌های مؤسسه‌های مالی بین‌المللی است. در همین رابطه، حکومت‌های کشورهای در حال رشد که اکثر آفاق پیش‌توانه مردمی‌اند، برای تداوم بقای خود به تقسیم کار ناعادلانه بین‌المللی تن می‌دهند و برای اجرای سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» دیکته شده از سوی نهادهای اقتصادی نو لیبرالیسم جهانی، به سرکوب مردم معترض و روشنفکران مترقی متقدم به این سیاست‌ها می‌پردازند. از سوی دیگر، با توجه به بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد و واقع شدن آنها در میدان کشاکش قطب‌های قدرت، دور از انتظار نیست که آتش جنگ‌ها و تنش‌های داخلی و بحرانی‌های منطقه‌ای هر از چندی در مناطق در حال توسعه شعله‌ور شود. در چنین فضای متشنجی بیش از هر چیز، صنایع تسلیحاتی و محافل مافیایی بین‌المللی و نیروهای سیاسی مترجع در کشورهای در حال رشد ابتکار عمل را در دست می‌گیرند و موانع استقرار و پیشرفت مناسبات

دموکراتیک در اینگونه کشورها می‌شوند. اعوجاج ساختارهای اقتصادی-اجتماعی در کشورهای عقب مانده، در ساختارها و نهادهای سیاسی نیز بازتاب می‌یابد. در این کشورها، برخلاف کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که در آنها خط فاصل روشنی میان گرایش‌های سیاسی وجود دارد و نیروهای سیاسی در قالب حزب‌های مختلف به رقابت با هم می‌پردازند. در پهنه سیاسی آشفستگی حکمفرماست. دشواری کار نیروهای دموکراتیک در این کشورها نیز در آن است که ضمن مبارزه با طرح‌های اقتصادی خانمان برانداز نو لیبرالیسم از هم‌صدا شدن با نیروهای واپسگرا و سنتی در ضدیت با گرایش‌های مدرنیستی و لیبرالیسم سیاسی پرهیز کنند، چرا که پیش شرط هر گونه توسعه سیاسی و تحول ژرف اجتماعی در کشورهای در حال رشد ایجاد جامعه‌ای مدنی بر پایه مناسبات مدرن و رعایت حقوق پایه شهروندی است. این نکات فصل مشترک نیروهای دموکرات بالیبرال‌ها در کشورهای مزبور است.

پایان سخن

جامعه‌پیشروی در سده بیست و یکم به کدامین سو خواهد رفت؟ آیا این سده در ظلمت نو لیبرالیسم سپری خواهد شد؟ آیا در نتیجه انقلاب انفورماتیک و پیدایش «جامعه مبتنی بر اطلاعات»، نظام سرمایه‌داری جای خود را به نظام ناعادلانه دیگری خواهد سپرد؟

بدیهی است که دادن پاسخ قطعی به این پرسش‌ها و ده‌پرسش دیگر از این قبیل، آن‌هم در دنیای پرتحول امروز امکان‌پذیر نیست. واضح است که روندهای فعلی بدون چالش‌های اجتماعی و تصادم‌های طبقاتی ادامه نخواهد یافت. تظاهرات بی‌سابقه در سیاتل آمریکا در اعتراض به سازمان تجارت جهانی و تظاهرات پرخروشی که سکوت شهر آرام داوس و نشست اقتصاد جهانی را برهم زد گواه این مدعاست.

اینکه آیا تحولات شگرف اجتماعی با شورش‌ها و تکان‌های شدید اجتماعی به وقوع خواهد پیوست یا به صورت آرام و تدریجی، بستگی به عوامل بسیاری از جمله واکنش گردانندگان و سیاستگذاران در برابر خواسته‌های شهروندان دارد. مسلّم آن است که دستیابی انسان در بسیاری از گستره‌ها به سرحد ممکن، ضرورت دگرگونی‌های ژرف و ایجاد

○ پل کندی: ارتباط میان دموکراسی و شکوفایی اقتصادی بسیار بغرنج‌تر از آن است که برخی پیامبران اقتصاد بازار در آمریکا می‌خواهند به مردم بیاورانند.

۱۸. اندیشهٔ ایجاد «دهکدهٔ جهانی» برای نخستین بار در دههٔ ۱۹۶۰ مطرح شد. ر. ک. به: Eric Hobsbawm; **Das Zeitalter der Extreme: Weltgeschichte des 20. Jahrhunderts**; 3. Auflage in Deutsch; Sep. 1999; Seite 30.
19. Walther Zimmerli; Macht das Internet dumm? Interview; Internet World; Nr. 03/2000; S.26.
20. klaus Herbst; Kurzschluß im Chip; Computer Zeitung; Nr. 32; 12. August 1999; S. 24.
21. Globalisierung: Informationen zur politischen Bildung 263; 2. Quartal 1999; S.28.
۲۲. ر. ک. منبع شماره ۶.
۲۳. همانجا.
۲۴. همانجا.
۲۵. براساس گزارشی از بانک جهانی بیش از ۲۲۰ میلیون نفر از ساکنان شهرها در کشورهای در حال رشد از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم اند.
۲۶. ر. ک. منبع شماره ۱۸ ص ۹۱.
۲۷. همانجا به نقل از: Koivisto, Peter; "The Decline of the Finnish - American Left 1925-1945"; in International Migration Review; XVII; I; 1983.
28. Kim Quaille Hill; **Democracies in Crisis: Public Policy responses to the Depression**; Boulder / London; 1988.
۲۹. ر. ک. منبع شماره ۱ صص ۱۲۶-۱۲۴.
۳۰. ر. ک. منبع شماره ۱ ص ۱۲۸.
31. Das Kapital ist ein Chamäleon; **Spiegel** 31/1997.
32. Alexander Usvatov; Colonialism demolished but the struggle is not over; **New Times**; Nr. 51; 1988.
33. Margaret Thatcher; Die Erinnerungen 1925 - 1979; Deutsche Übersetzung; ECON; 1995; S. 68f, 75, 77, 108, 303, 699.
34. Alistair Horne, Macmillan; 2 Bde.; London 1989; p. 303.
۳۵. برگرفته از نشریه **Friedenszeitung** شماره ۱۱۸: ژوئن ۱۹۹۱ و نیز از کتاب «بعنوان نمونه، بدهی» از انتشارات کتابهای جیبی لاموف.
36. Korzewiewicz, Roberto Patricio / Moran, Timothy Patrick; World Economic Trends in the Distribution of Income; 1965-1992; **American Journal of Sociology**; Vol. 102; No. 4; January 1997.
37. Der Nord- Süd - Konflikt: Übergang zur Lösung der internationalen sozialen Fragen; Friedrich - Ebert - Institut; Abteilung Internationale Entwicklungszusammenarbeit; Okt. 1992.
۳۸. اخبار UNICEF; ش ۲; سال ۱۹۸۰.
39. Welternährung; DWHH; Nr. 1; 1990.

میدانهای جدید فعالیت و تحرک بشر را در دستور روز قرار داده است. آموزش‌های سدهٔ بیستم نشان می‌دهد که تاریخ‌روندی بابرنامه نیست که جبراً به سوی علتی غایی در حرکت باشد. روند تاریخ بیشتر بنابه تعبیر مارکس شبیه به حرکت «موش نقب‌زنی» است که بسته به عوامل بسیار مختلف گاه از اینجا و گاه از آنجا سر برمی‌آورد. از این رو پیش‌بینی دقیق وضعیت آینده و مسیر روندهای تاریخی ممکن نیست.

اما با بهره‌گیری از تجربه‌های تاریخی می‌توان با قطعیت گفت که آینده‌الزاماً تداوم شرایط امروز نیست. در اینجا سر نوشت محتومی در کار نیست که در برابر آن نتوان به نیروی خرد مقاومت و مقابله کرد. «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را!»

یادداشتها

۱. بمباران اتمی ژاپن به وسیلهٔ آمریکا، کاربرد وسیع سلاح شیمیایی در جنگ اول جهانی و نیز توسط ایتالیا در مستعمراتش، پاشیدن ابر نازنجی در ویتنام توسط آمریکا، بمباران شیمیایی کردهای عراق و نیروهای نظامی ایران به دستور صدام حسین نمونهٔ کاربرد برخی از این وسایل کشتار جمعی است.
2. SIPRI: **Rüstungsjahrbuch**; 1991.
3. **World Resources**, Table II,1; 1986; p.319.
4. **Spiegel**, Nr.36; 1997.
5. **Umweltschutz zu Entwicklungszusammenarbe** BMZ aktuell; Bonn 1991; S.2.
6. in jeder Stunde drei Menschen mehr; **Spiegel**, Nr. 10; 1993.
۷. نشریهٔ اطلاعاتی جنبش سبزها در آلمان؛ شماره ۱۲؛ سال ۱۹۹۰.
۸. نشریهٔ چپ؛ ش ۸؛ اوت ۱۹۹۱.
۹. نشریهٔ چپ؛ ش ۱؛ ژانویه ۱۹۹۲.
۱۰. ر. ک. منبع شماره ۶.
۱۱. گئورگی آرباتف؛ «نقشی که شوروی برای خود قایل است»؛ بررسی بین‌المللی؛ ش ۱؛ سال ۱۹۸۹.
12. Physiker auf dem weg in das Jahrhundert des Lichts; **Berliner Morgenpost**; 16.01.2000; S. 18.
13. "Dunkle Materie" läßt Atomphysik keine Ruhe; **Berliner Morgenpost**; 16.01.2000; S.18.
14. **Schneller als das Licht**; Bericht von klaus Simmering; Mitteldeutsche Rundfunk; 1995.
15. ebenda.
۱۶. ر. ک. منبع شماره ۱۲.
۱۷. ر. ک. منبع شماره ۱۴.

○ یکی از عوامل مهمی که خطر تضعیف دموکراسی سرمایه‌داری صنعتی و بازگشت به شیوه‌های کنترل و تفتیش در جامعه‌های پیشرفته را چند برابر می‌کند کاهش تشکّل پذیری کارورزان و ذره مانند شدن افراد در این جامعه‌هاست.

41. Dr. Ravi Batra; **The Great Depression of 1990**; New York; Dell Publishing; 1998; p.151.

42. Wie die Dritte Welt Deutschen 260 Mark erspart; Wiesbadenerstudie; Frankfurter Rundschau; 28.06. 1993; S. 11.

به نوشته همین روزنامه «سود تجاری آلمان در برابر کشورهای در حال رشد به میزان ۳۰/۹ میلیارد دلار بوده است که این رقم تقریباً ۴ برابر مبلغی است که آلمان بعنوان کمک های توسعه به این کشورها می دهد. از جمله کشورهایی که بیش از همه زیان دیده اند ایران است که به خاطر سقوط قیمت نفت، فرش و بسته ضرر بزرگی دیده است. بر اساس سطح قیمت های سال ۱۹۸۰، آلمان می بایست ۱/۸ میلیارد دلار بیشتر بخاطر واردات کالا از ایران بپردازد، این شرایط باعث شده که این رقم صرفه جویی شود.»

43. 15 Uhr aktuell; 15.11. 1999.

44. American's Income gap: The closer You look the word it gets; **Business Week**; 17.04. 1989; p.79.

45. Fixing the deficit: Where there's no will, theres' no way; **Business Week**; 2. Oct 1989; p.31.

46. How we can win the war on powerty; **Fortune**; 10. April 1989; p. 127.

47. <http://www.imag.net/~davidf/>

48. Aron, H. J/Galper, Harvey; **Assesting Tax Reform**; New York; The Brookings Institut; 1985; p. 79.

49. Some big companies did a strage thing in 87: They paid taxes; **Business Week**; 26. Dec. 1988; p. 40.

50. Abschied von der industriegesellschaft; VDI Nachrichten; 5.11. 1999.

51. Conzen, Michael P.; Landschaften und Regionen: Naturräumliche Gegebenheiten und ihre Entwicklung durch Menschen; In Länderbericht USA: Geschichte, Geographie, Wirtschaft, Gesellschaft, Kultur; Bundeszentrale für politische Bildung; Schriftenreihe Band 357; Sep. 1998; S. 504.

52. Abb. 6: Struktur der japanischen Wirtschaft; In Länderbericht Japan: Geographie, Geschichte, Politik, Wirtschaft, Gesellschaft, Kultur, Quelle: Economic Planning Agency; Herausgeber: Jürgen, Hans/Pohl, Manfred; Bundeszentrale für politische Bildung; Schriftenreihe Band 324; Mai 1994.

53. Christadler, Marieluise / Uterwedde, Her- nika (Hrsg.); Länderbericht Frankreich; Bundeszentrale für politische Bildung; Schriftenreihe Bd. 360; Bonn 1999; Anhang VII; S. 596.

54. Kastendiek / Rohe / Volle (Hrsg.); Länderbericht Großbritannien (Anhang); Bun-

deszentrale für politische Bildung; Schriftenreihe Bd. 327; Bonn 1994; S.544.

55. Genetische Wachablösung: Interview mit Hans Moravec; Chip; April 1994; Nr. 4; S.86.

۵۶. ر.ک. منبع شماره ۳۱.

57. Stpford, John M. / Strange, Susan; **Rival States, Rival Firms: Competition for World Market Shares**; Cambridge; 1991; p. 36.

۵۸. ر.ک. منبع شماره ۶.

59. Staudt, Erwin; Nie waren die Chancen im Markt größer als heute; 30 Jahre Computer Zeitung; Jubiläumsausgabe; Konradinverlag; 2000; S. 158.

۶۰. ر.ک. منبع شماره ۳۱.

61. Friedrichs, Jürgen; Globalisierung - Begriff und grundlegende Annahmen; Aus Politik und Zeitgeschichte; Beilage zur Wochenzeitung "Das Parlament" B 33-34/97; Bundeszentrale für politische Bildung; 8. August 1997.

62. Dem Ölmarkt stehen weitere Allianzen bevor; Der Tagesspiegel; Nr. 16427; 15.08. 1998; S. 159.

63. Vorbild Amerika: Liberalisierung ins Duopol?; **Information Week**; Nr. 24; 11.11. 1999; S.46.

۶۴. ر.ک. منبع شماره ۶۰.

65. Altwater, E. / Mahnkopf, B.; Grenzen der Globalisierung: Ökonomie, Ökologie und Politik der Weltgesellschaft; Münster 1997; S. 159.

66. Sasen, Saskia; **The Mobility of Labor and Capital. A Study of International Investment and Labor Flow**; Cambridge; Mass. 1988; p.158.

۶۷. ر.ک. منبع شماره ۵۴، ص ۲۹۴.

۶۸. همانجا.

۶۹. ر.ک. منبع شماره ۵۳، ص ۶۰۴ و ۶۰۵.

۷۰. ر.ک. منبع شماره ۵۲، ص ۱۰۸.

۷۱. ر.ک. منبع شماره ۵۰، ص ۳۶۴.

72. Datenreport 1997: Zahlen und Fakten über die Bundesrepublik Deutschland; Statistisches Bundesamt (Hrsg.) in Zusammenarbeit mit dem Wissenschaftszentrum Berlin für Sozialforschung Und dem Zentrum für Umfragen, Methoden und Analysen, Mannheim; Bundeszentrale für politische Bildung; Schriftenreihe Bd. 340; Bonn 1997; S. 175.

۷۳. مصاحبه با پل کندی؛ اشپیگل؛ ش ۳۶؛ سال ۱۹۹۷.

74. Arbeitsplatz wird immer perfekter überwacht; Berliner Morgenpost; 3.08. 1994.

75. Puscher, Frank; Das krümelmonster; Internet World; Mai 2000; S. 48.

76. Auf den Hövel, Jörg; Das globale Ohr existiert; Internet Wolrd; mai 2000; S. 20.

○ دشواری کار
نیروهای دموکراتیک در
کشورهای عقب مانده در
آن است که ضمن مبارزه با
طرح های اقتصادی
خانمان برانداز
نولیبرالیسم، از همصدا
شدن با نیروهای واپسگرا و
سنتی در ضدیت با
گرایش های مدرنیستی و
لیبرالیسم سیاسی پرهیز
کنند.